



انقلاب اسلامی و تحول در هویت ملی ایرانی

سید مرتضی هزاوی*

دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه بوعلی سینا

فاطمه حسینی

دانشجوی کارشناسی ارشد اندیشه سیاسی دانشگاه بوعلی سینا

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۸/۱۸ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۴/۰۵/۱۰)

چکیده

در تصور سنتی حاکم بر گفتمان اسلامی و انقلابی، اندیشه ناسیونالیسم به عنوان یکی از دستاوردهای اصلی اجتماعی - سیاسی مدرنیته غربی همواره با آرمان و اندیشه انقلاب اسلامی در تقابل قرار می‌گیرد؛ در حالی که ملی‌گرایی در معنای میهن‌پرستی نه تنها در تقابل با تفکر انقلابی قرار نمی‌گیرد، بلکه در راستای تحکیم آن معنا می‌یابد. ملی‌گرایی مانند بسیاری از مفاهیم مطرح در علوم سیاسی در روند تحولات بنیادین از قبیل انقلاب‌ها چهره‌ای ژانوسی می‌یابد که نمی‌توان درباره جمع‌پذیری یا تباین آن با گفتمان انقلاب اسلامی، حکم قطعی صادر کرد. پرسش مقاله آن است که انقلاب اسلامی و نظام سیاسی برآمده از آن، چه برداشت جدیدی از ملی‌گرایی ارائه داده است؟ رفتارشناسی ج.ا.ایران در برخی وقایع و تحولات سیاسی - اجتماعی مهم مانند جنگ تحمیلی، مسأله هسته‌ای، رویکرد نسبت زبان فارسی و هویت باستانی، نشان از ایجاد تلفیق سازنده میان دو منبع هویتی ایرانی بودن و اسلامی بودن دارد. براساس نظریه نظریه ام‌القرآ، مفهوم ملی‌گرایی در جریان انقلاب تغییر ماهیت داده و خوانش جدیدی از آن ارائه شده است که با آرمان انقلاب اسلامی سازگاری دارد. در واقع انقلاب اسلامی، موجب تلفیق ملی‌گرایی در معنای وطن‌دوستی ضد استبدادی در سطح سیاست داخلی و میهن‌دوستی ضد بیگانه در سطح سیاست خارجی با رویه‌های اسلامی - انقلابی شده است.

کلیدواژه‌ها

انقلاب اسلامی، هویت ملی، نظریه ام‌القرآ، جنگ تحمیلی، موضوع هسته‌ای، زبان فارسی، آثار باستانی

* E-mail: Sm.hazavei@basu.ac.ir

۱- مقدمه

ملی‌گرایی یا ملت‌گرایی، ترجمه واژه «ناسیونالیسم» است که همانند برخی دیگر از مفاهیم در علم سیاست نظیر قدرت، تجدد، مدرنیته دولت و حکومت، چهره‌ای ژانوسی^۱ دارد. ملی‌گرایی از وجهی، در تقابل و تضاد با انقلاب اسلامی و آرمان‌ها و ارزش‌های آن، قد علم می‌کند. از این حیث، ملی‌گرایی یا ناسیونالیسم دستاورد مدرنیته غربی است که از رهگذر تأکیدش بر مرزبندی‌های جغرافیایی - سیاسی و تعصبات ملی می‌کوشد خود را بر منطق و رویکرد جهان‌گرایانه انقلاب اسلامی تحمیل کند و در واقع شکل‌گیری دولت‌های مدرن کنونی مبتنی بر ملی‌گرایی در فرهنگ و تمدن غربی را در جایگاه الگوی جهانی معرفی کند. در واقع همان طور که رژیم پهلوی با تأکیدات افراطی خود بر مفهوم ملیت و ملی‌گرایی ایرانی، نوعی پرستش را در مضامین وطن‌دوستی وارد کرده بود، در مخالفت با آن تفکر در دوره جدید، یکسره از احساسات وطن‌دوستانه و باورهای ملی چشم‌پوشی می‌شود و حتی نسبت به آنها نوعی تنفر ارزشی شکل گرفته است. با وجود این و بر خلاف این تصور ابتدایی (که البته می‌تواند در موارد استثنایی رفتار برخی از افراد را در این دوره به این طریق تفسیر کرد)، مخالفت رهبری انقلاب و انقلابیان از روندهای ملی‌گرایی و ناسیونالیستی به هیچ‌وجه به معنای تضاد ارزشی آنها با موضوع میهن و چهارچوب کشوری به نام ایران نبوده است. بر عکس، ایران در جایگاه مرکز سیاست‌های انقلابیان و نشر انقلاب در نظر انقلابیان قرار دارد. در گفتمان موجود به میهن‌دوستی در جهت پیشروی اهداف انقلاب اسلامی توجه جدی می‌شود. اندیشه جهان اسلام و مقابله با دشمنان اسلام هرگز به معنای عبور از امنیت و هویت وطن تلقی نمی‌شود، بلکه حفظ چهارچوب کشوری با عنوان «ام‌القرا»ی جهان اسلام، هدف اصلی مسئولان نظام است. امام خمینی (ره) در همان آغاز جنگ تحمیلی در پنجم مهر ماه ۱۳۵۹ خطاب به ملت می‌گوید: «میهن از جان عزیزتر ما، امروز منتظر است تا یکایک فرزندان خود را برای نبرد با باطل مهیا کند. ما برای میهن عزیزمان تا شهادت یکایک سلحشوران ایران زمین مبارزه می‌کنیم» (صحیفه نور، جلد ۱۳: ۹۸).

به این سان، انقلابیان به هویت واحد ملی اعتراض نداشتند، بلکه بدبینی آنها به روندهایی بوده است که تلاش کرده بودند مهمترین مؤلفه هویت کشور را از آن سلب کنند. آنها شاهد پیاده‌سازی و اجرای تجربه دین‌زدایی غرب در سرزمین‌های اسلامی بودند. این تجربه عبارت بود از تحقق معرفت غربی؛ بر اساس این معرفت، اخلاق و دین باید جای خود را به ملت و وطن بدهند» (ذاکر اصفهانی، ۱۳۸۱: ۱۲۳). البته رویکرد ملی‌گرایی رژیم پهلوی در به‌وجود آوردن حساسیت منفی نسبت به مفاهیم ملی در نزد انقلابیان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود. نفی و طرد ملیت و مرزهای ملی به معنای پهلوی و غربی آن در نظر انقلابیان به مکتب فکری انقلابی آنها در زمینه بسط انقلاب در ورای مرزهای ملی نیز بازمی‌گشت. بر این اساس، آنها چارچوب تنگ ملیت را برنمی‌تافتند و در اندیشه مردمان سرتاسر جهان و در فراخنای جهان سیر می‌کردند؛ ضمن این که در درون کشور نیز، انقلابیان، هویت ملی واحد به نام هویت ایرانی را برای پیروی تمام اقوام و گروه‌های کشور از نظام اسلامی کافی نمی‌دانستند (ولی‌پور، ۱۳۸۳: ۴۴-۴۷). شهید باهنر در این زمینه می‌گوید: «دین‌داران انقلاب اعتقاد داشتند که

^۱. ژانوس از خدایان یونانی که دو چهره متضاد داشت؛ استعاره از پدیده‌هایی با دو چهره معکوس.

شاه و غرب در یک برنامه حساب شده سعی داشتند با علم کردن مسأله ملی‌گرایی و کشف اسطوره‌های ملی گذشته و تحقیقات به اصطلاح فرهنگی از فرهنگ باستان ما و کشورهای اسلامی دیگر در واقع به نوعی آن را در برابر فرهنگ و مکتب فکری اسلامی قرار دهند و از این طریق کارایی و اثرگذاری انقلابی و ضد استعماری اندیشه اسلامی را به کنار نهند. مباحثی نظیر عرب و عجم و ملی‌گرایی ایرانی، زاینده این رویکردها بوده است. این سیاست‌ها در نزد ملتی که با آهنگ عظیم و وسیع همگانی خود توانست با محور اسلام، طومار رژیم ستم‌شاهی را در هم بیچد، جز خاطرات تلخی از ملی‌گرایی بر جای نگذاشت» (باهر، ۱۳۷۱: ۳۶۷-۳۶۹). در واقع، بنیادهای فکری انقلابیان که نشأت گرفته از اسلام بود نیز به شدت تعصبات قومی و نژادی و ملی‌گرایی را نفی می‌کرد. از این رو در نزد آنها مرزهای ملی از امتیازاتی برخوردار نبودند و حتی به صورت موانع جدی در مسیر زندگی یک فرد مسلمان محسوب می‌شدند. شهید بهشتی ضمن نقد ملی‌گرایی با طرح یک سؤال چنین می‌گوید: «آیا انسان متعالی به‌اوج رسیده و پروبال گشوده برای پرواز به سوی ابدیت هستی، می‌تواند خود را در چهارچوب ملیت - به هر معنی که باشد - و هم‌خونی، هم‌زبانی و هم‌فرهنگی زندانی کند و وحدت حاکمی را به نام وحدت ملی بپذیرد» (بهشتی، بی‌تا: ۲۴). رهبر اصلی انقلاب اسلامی و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران نیز توجه و تأیید ملی‌گرایی و ایرانی‌بودن و نیز سایر هویت‌های موسوم به سطوح درون ملی نیز طایفه، قبیله و منطقه تنها در صورت ظاهر نشدن تعصبات و تعرض نداشتن با اسلام صورت می‌پذیرد. در این نگرش، هویت‌هایی مانند هویت قومی نفی نمی‌شود، بلکه از آن در جایگاه مرحله‌ای آغازین و گذرگاه یاد می‌شود، نه توقفگاه (برزگر، ۱۳۷۹: ۱۴۲). به عبارت دیگر، امام (ره) برای دامنه و میزان نفوذ این هویت‌ها مرز و محدوده‌ای در نظر می‌گیرد و تا زمانی که این واقعیات بر خلاف عقلانیت نباشد و حالت دگماتیک (بسته) و تعصبات نژادی و قومی به خود نگیرد، آنها را می‌پذیرد (فوزی، ۱۳۸۴: ۱۳۲).

ما «ملیت» را در سایه تعالیم اسلام قبول داریم...؛ ملت، ملت ایران است. برای ملت ایران هم همه جور فداکاری می‌کنیم، اما در سایه اسلام است؛ نه اینکه همه‌اش ملیت و همه گبریت. ملیت، حدودش حدود اسلام است و اسلام هم تأیید می‌کند او را. ممالک اسلامی را باید حفظ کرد. دفاع از ممالک اسلامی را باید حفظ کرد. دفاع از ممالک اسلامی جزء واجبات است؛ لکن نه اینکه ما اسلامش را کنار بگذاریم و بنشینیم فریاد ملیت بزنیم و پان ایرانیسم» (صحیفه امام، ج ۱۰: ۱۲۴).

با این وصف، ایران‌ستایی و فارسی‌مداری و نیز اسلام‌زدایی و عرب‌ستیزی مندرج در رفتارهای ملی‌گرایی و شوونیستی رژیم پهلوی دقیقاً به دنبال حذف عامل محوری اسلام به عنوان یک مؤلفه اصلی هویت‌ساز و جایگزین کردن آنها با مفاهیم بی اهمیت دیگر بود. بنابراین بازگشت به حالت نخستین و توجه به عصاره‌های ذاتی هویت ایرانی در دستور کار انقلاب قرار گرفت. انقلابی که به تعبیر فرد هالیدی نخستین انقلاب در تاریخ جدید (پس از انقلاب کبیر فرانسه در ۱۷۸۹) می‌باشد که مکتب فکری حاکم، شکل سازمان، اعضای رهبری‌کننده و هدف‌های اعلام شده آن هم در ظاهر و هم در باطن مذهبی بوده است» (نظرآهاری، ۱۳۷۵: ۴۸). به طور خلاصه، منحصرأ و تنها آن وجه از ملی‌گرایی را - که می‌توان از آن با عنوان ناسیونالیسم منفی نیز نام برد - گفتمان انقلاب اسلامی نفی و طرد می‌کند و در عوض در نظام معنایی این گفتمان، روایت و صورت‌بندی جدیدی از آن ارائه می‌شود. در واقع، انقلاب اسلامی با تکیه بر معنا و مفهوم مثبت از ملی‌گرایی که بر

وطن پرستی و میهن پرستی به معنای علاقه یک هویت ملی تأکید و تصریح دارد، می‌کوشد معنای جدیدی از ملی‌گرایی را تولید و عرضه کند که شاخصه بارز آن یا روح کلی حاکم بر آن جنبه ضد استبدادی (در سطح داخلی و در جریان مبارزات انقلابی منتهی به پیروزی انقلاب) و جنبه ضد استعماری / ضد بیگانه (در سطح خارجی و در تعریف نسبت خود با قدرتهای ضد انقلاب اسلامی) است. این چهره از ملی‌گرایی که کاملاً در تضاد با تصویر قبلی است و می‌توان آن را ملی‌گرایی مثبت نام نهاد، نه تنها در تراحم با اهداف انقلاب اسلامی قرار نمی‌گیرد، کاملاً در خدمت و در طول بازتولید و بازتقویت اهداف و وجوه انقلابی در عصر انقلاب اسلامی در خور تحلیل و تأمل است. این مقاله بر آن است که برخی از نمودها و بروزهای بازتولید اهداف انقلابی ضد استبدادی و ضد استعماری را از رهگذر برداشت‌های جدید از هویت ملی ایرانی در ذیل و سایه گفتمان انقلاب اسلامی، تجزیه و تحلیل کند.

۲- تعریف مفاهیم و اصطلاحات

۲-۱- ناسیونالیسم

اصطلاح «ناسیون» در قرن دوازدهم میلادی (حدود سال‌های ۱۱۶۰) از واژه «ناتوس» به معنای «متولد» مشتق شد و در آغاز قرن شانزدهم از این اسم، مصدر «ناسیونالیسم» و صفت «ناسیونالیست» را ساختند. در جریان انقلاب کبیر فرانسه (۱۷۸۹ - ۱۷۹۵م) یکی از نمایندگان پارلمان، عنوان «ناسیون» را برای اجتماع نمایندگان مردمی «طبقه سوم» پیشنهاد کرد. در اواخر قرن هجدهم، اسم مصدر فعل مذکور به صورت «ملی یا دولتی کردن» (بشیریه، ۱۳۸۱: ۱۳۳) معمول شد و در همین سال‌ها، اصطلاح ناسیونالیسم را فرانسویان (احتمالاً از زبان انگلیسی) اقتباس کردند و به تدریج به جای «میهن پرستی یا میهن ستایی» (جلایی‌پور، ۱۳۸۱: ۱۶۵) نهادند؛ به این معنا که انقلابیان فرانسه - که خود را «میهن پرست» می‌نامیدند - از عشق به سرزمین نیاکانی به ستایش مردمان انقلابی یا «ملت» گرویدند و آن را بر تارک قدرت و مسند دولت نشاندهند. بدین‌سان، میهن پرستی و ملت پرستی در هم آمیخت و به گونه‌ای انتزاعی در «دولت پرستی» تجلی و تبلور یافت. فیخته، شارلم و راسووارث، فیلسوفانی هستند که روی هم، افکار و عقاید ناسیونالیستی را در کشورهای اروپایی تدوین کردند. ناسیونالیسم یا ملی‌گرایی به معنای ملیت پرستی در آغاز قرن بیستم، خصوصاً بعد از جنگ اول و دوم جهانی، افول کرد و از شدت آن به دلیل پیامدهای ناگوار، کاسته شد. با وجود این، افکار تند ناسیونالیستی که در نازیسم (ملی‌گرایی سوسیالیستی) جلوه کرد و در پایان جنگ جهانی دوم نزدیک بود که خاموش شود و در دهه‌های پایانی قرن بیستم کاملاً در سکون قرار گرفته بود، با بالاگرفتن بحث جهانی‌شدن و آنچه «موج سوم ناسیونالیسم» نامیده می‌شود در قالب جنبش‌های بنیادگرا (اعم از دینی و قومی و ملی) زمینه ظهور و بروز پیدا کرده است.

۲-۲ ناسیونالیسم ضد استعماری

هر چند ملی‌گرایی خاستگاه اروپایی دارد، اما تجربه سلطه استعماری، یک جریان جدید از آن را با هدف کسب استقلال ملی و آرزوی «نجات ملی» در میان ملل آسیا و آفریقا ایجاد کرد و موجبات تکوین شکل جدیدی از آن را هم‌پیوند با مفهوم استعمارستیزی فراهم آورد. در طول قرن بیستم، جغرافیای سیاسی بسیاری از نقاط

جهان در اثر گرایش به استعمارستیزی، متحول شد. در فاصله بین دو جنگ جهانی ۱۹۳۹-۱۹۱۹ جنبش‌های استقلال‌طلب، تهدید فزاینده‌ای را متوجه امپراطوری‌های بریتانیا و فرانسه کردند. نهایتاً پس از پایان جنگ جهانی دوم و فروپاشی نهایی امپراطوری‌های مسیحی اروپایی از یک سو و امپراطوری اسلامی عثمانی از سوی دیگر می‌توان شاهد اوج‌گیری چنین برداشت و روایتی از ملی‌گرایی بود. از آنجا که استعمارستیزی در حکم طغیانی بر ضد قدرت و نفوذ غرب بوده است، از این رو همواره کوشیده است تا موجودیت خود را به زبان ضد استعماری و ضد غربی بیان کند. دورهٔ پساستعماری، شکل‌های کاملاً مختلفی از ملی‌گرایی را عرضه کرده است که وجه اشتراک آن‌ها، بیشتر به صورت ردّ عقاید و فرهنگ غرب یا بی‌نیازبودن از آن‌ها بوده است. اگر غرب، منبع ظلم و بهره‌کشی به شمار می‌آید، ملی‌گرایی پساستعماری باید جویای یک صدای غرب‌ستیزی باشد، نه صرفاً یک صدای غیر غربی و این تا حدودی، واکنشی به سلطهٔ فرهنگی و قدرت اقتصادی غرب به‌ویژه ایالت متحده در بسیاری از کشورهای در حال رشد است (هی وود، ۱۳۷۹: ۳۱۱-۳۰۷).

در واقع ملی‌گرایی ضد بیگانه یا ضد استعمار (ضد استکباری) با مبحث «هویت سیاسی» از منظر واقع‌گرایانی چون کارل اشمیت پیوند عمیقی می‌خورد. دیدگاه‌های او بر جایگاه تعیین‌کنندهٔ هویت سیاسی در تبیین تمایز دوست و دشمن تأکید می‌کند و بر آن است که جوهره و هستهٔ اصلی سیاست، تعارض و تمایز میان دوست و دشمن و شیوهٔ مدیریت آن است (اشمیت، ۱۹۹۶: ۲۶)؛ به این ترتیب، یکی از کارکردهای اصلی ملی‌گرایی استعمارستیز، صورت‌بندی و تثبیت هویت سیاسی انقلابی بر ضد دشمن خارجی است که مصداق یا مصداق آن متأثر از واقعیت‌های بین‌المللی غرب خصوصاً دولت ایالات متحدهٔ آمریکا معرفی می‌شود.

۲-۳- هویت ملی

هویت ملی، فراگیرترین و در عین حال مشروعتترین سطح هویت در جامعه (صنیع اجلال، ۱۳۸۴: ۱۰۴)، اصلیت‌ترین حلقهٔ ارتباطی بین هویت‌های خاص محلی و هویت‌های عام فراملی (حاجیانی، ۱۳۷۹: ۱۹۷) و به منزلهٔ نوعی هویت اجتماعی تعریف خویشتن با ارجاع به گروهی است که آدمی، خود را به آن متعلق می‌داند. چنین هویتی احساس تعهد، پیوندهای عاطفی، احساس میهن‌دوستی و حس فداکاری را برمی‌انگیزد (ربانی، ۱۳۸۸: ۶۹). هویت ملی، برجسته‌ترین شناسه‌های مشترک یک ملت و مجموعه‌ای از گرایش‌ها و نگرش‌های مثبت به عناصر و الگوهای هویت‌بخش یکپارچه‌کننده در سطح یک کشور به منزلهٔ یک واحد سیاسی است (صنیع اجلال، همان). هویت ملی همان احساس تعلق خاطر مشترک و احساس تعهد افراد به اجتماع ملی یا «ما»ی ملی است که به افراد، هویت جمعی می‌بخشد (چلبی، ۱۳۷۸: ۳۱). همچنین هویت ملی به معنای احساس تعلق و وفاداری به عناصر و نمادهای مشترک در اجتماع ملی (جامعهٔ کل) و در میان مرزهای تعریف شدهٔ سیاسی است (یوسفی، ۱۳۸۰: ۱۷). از نظر تامپسون، هویت ملی عضویت در یک ملت و احساس تعلق به آن است. در واقع، همواره مردم می‌خواهند بخشی از ملت خودشان باشند و از این طریق شناسایی شوند. ملتی که نمادها، سنت‌ها، مکان‌های مقدس، آداب و رسوم، قهرمانان تاریخی و فرهنگ و سرزمین معینی دارد (گل‌محمدی، ۱۳۸۱: ۶۳).

اسمیت، هویت ملی را عبارت از بازتولید و بازتفسیر دائمی الگویی از ارزش‌ها، نمادها، خاطرات، اسطوره‌ها و سنت‌هایی که میراث متمایز ملت‌ها را تشکیل می‌دهند و تشخیص هویت افراد با آن الگو و میراث و با عناصر

فرهنگ‌پژش می‌داند (اسمیت، ۱۳۸۳: ۳۰). میلر معتقد است که زمانی ملت‌ها با هویت ملی معین پدید می‌آیند که نخست، اعضایشان یکدیگر را به صورت هم‌وطن با ویژگی‌های مشترک بپذیرند؛ دوم، هویت ملی، تداوم تاریخی را تجسم بخشد؛ سوم، هویت ملی، هویت فعال باشد؛ یعنی ملت‌ها اجتماعی باشند که با یکدیگر تصمیم می‌گیرند، عمل می‌کنند و به نتیجه می‌رسند؛ جنبه چهارم آن، پیوند یک گروه از مردم به مکان جغرافیایی خاص است؛ در نهایت هویت ملی، مستلزم شراکت افراد سهیم در برخی موارد یا همان منش ملی یا فرهنگ عمومی مشترک است (میلر، ۱۳۸۳: ۲۹ - ۳۴).

۲-۱ عناصر به وجود آورنده هویت ملی

مؤلفه‌های هویت ملی، عناصری مثل ملیت، نژاد، سرزمین، ملت و تابعیت، زبان، سنن مشترک فرهنگی، ریشه‌های تاریخی، دین و اقتصاد برشمرده شده‌اند (احمدی، ۱۳۸۶: ۱۳۴). محقق دیگری، عناصر هویت ملی ایرانی را عبارت از دین اسلام، مذهب شیعه، فرهنگ، زبان فارسی، دولت و نظام سیاسی، ملیت و نژاد خاص، سرزمین ایران و نهاد اقتصاد می‌داند (گودرزی، ۱۳۸۷: ۱۰۲). به نظر چلبی، مؤلفه‌های هویت ملی سه جنبه دارد؛ جنبه اول، تعلق خاطر مشترک (افتخار به پرچم ملی، تعلق به سرزمین، افتخار به سرود ملی، زبان فارسی و احساس غرور ملی) است؛ جنبه دوم، وفاداری مشترک (علاقه به وطن، علاقه به دولت ملی، افتخار به دین) و جنبه سوم، متضمن میراث مشترک فرهنگی و تاریخی (میراث و مفاخر فرهنگی و اعیاد و مناسک مذهبی) است (یوسفی، ۱۳۸۰: ۴۲).

۳- تاریخچه هویت ملی گرایانه در ایران

با سقوط صفویه هم وحدت سیاسی ایران و هم رسمیت مذهب شیعه در مقاطع مختلفی گاه همچون دوره تسلط افغان‌های سنی مذهب یا دوران نبودن قدرت در مقاطع پس از نادرشاه (پایان افشاریه) و کریم‌خان (پایان زندیه) دچار تهدید و آسیب شده است و گاه موقتاً پس از توفیق موقت آقامحمدخان قاجار پس از یک فترت طولانی (۷۵ سال) در ایجاد یک هویت متمرکز ایرانی در پی غلبه بر تهدید تجزیه ایران به دلیل جنگ ایالات، جان تازه‌ای به خود گرفته است؛ با وجود این ورود جلوه‌های تمدنی غرب جدید از اواسط قاجاریه که از بد حادثه با شکست‌های فاجعه‌بار ایران در جنگ‌های ایران و روس در اواخر دوران قاجار نیز همراه و قرین بوده است، موجب صدمه خوردن برخی از مؤلفه‌های هویتی ایران یعنی فرهنگ اسلامی، احساس نداشتن هویت و خوباختگی و نیز شکل‌گیری برخی جلوه‌های انحراف و خرافات مذهبی از جمله شکل‌گیری فرقه گمراه بایه شد. در چنین شرایطی است که دست کم در جایگاه نظر می‌توان مدعی شد دو جریان فکری در مواجهه با عقب‌ماندگی ایران و برای برون‌رفت از آن به وجود آمد:

۱. یک جریان به روشنفکرانی چون *آخوندزاده* متعلق است که راه برون‌رفت از وضعیت مزبور را برخی مؤلفه‌های هویت ملی همچون تعالیم مذهبی رسم خط فارسی می‌دانست و از این رو از ورود عناصر هویت‌ساز مدرنیته به فرهنگ و هویت ایرانی حمایت می‌کرد. اندیشمندان به اصطلاح *ترقی‌خواه* ایران (با هر مرام و مسلک و عقیده‌ای) نظیر *مجددالملک قاجار*، *میرزا فتحعلی آخوند زاده*، *میرزا آقاخان کرمانی* و به‌ویژه *میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله* از ناقلان و نظریه‌پردازان «ناسیونالیسم ایرانی» یا «ملت‌وتدی ایران» بوده‌اند. *میرزا حسین‌خان*

سپهسالار، میرزا صالح شیرازی، میرزا یوسف مستشارالدوله و شیخ احمد روحی را نیز باید در شمار کسانی دانست که خواسته عمده ایشان، تجدید هویت و سنت‌های ملی ایران بوده است (بشیریه، همان: ۱۳۳).

۲. جریان دوم را باید به تفکر افرادی چون امیرکبیر منتسب دانست که بعدها در برخی مقاطع از دوره ناصری دنبال شد و راه حل رفع عقب‌ماندگی و حرکت به سوی پیشرفت ملی را در تفکر موازنه منفی در سیاست خارجی و احیا و بازیابی استقلال ملی کشور دنبال می‌کرد. به طور خلاصه در عصر ناصری (یعنی در نیمه قرن نوزدهم که دوره «شکوفایی ملی‌گرایی لیبرال» در اروپا بوده است)، مترجمان ایرانی شاید با اقتباس از ترک‌ها، «ناسیون» را به واژه «ملت» برگردانده‌اند و تا اواخر آن قرن، صفت آن را «ملی» می‌نوشتند نه «ملی» امروزی؛ با وجود این با کنارزدن امیرکبیر از قدرت و تحقق نیافتن راهبرد موازنه منفی او، جز برخی مقاومت‌های پراکنده برخاسته از عناصر هویتی نظیر نهضت تحریم تنباکو، جریان هویت ملی مقاومت خاصی در برابر هویت غربی نداشت تا آنکه نهضت مشروطه با عنوان یک جنبش تلفیقی و التقاطی از دو جریان و تفکر مذکور (ابوالحسنی، ۱۳۸۰: ۱۳-۸۸) با برتری نهایی نسبی جریان تقلید از غرب در تاریخ معاصر ایران پدیدار شد. به سخن دیگر، تقابل جریان‌های فکری در مشروطه برآیند و تجسم دو رویکرد به هویتی بود که از زمان صفویه در میان ایرانیان شکل گرفته بودند: یک رویکرد رؤیای حذف ابعاد اجتماعی دین و مذهب و پذیرش مظاهر و فرهنگ غرب جدید (مجتهدی، ۱۳۷۹: ۱۵۰-۲۰۰) را در سر می‌پروراند و رویکرد دیگر، خواهان حفظ و حتی تقویت هویت نیم‌بند شکل گرفته از زمان صفویه به عنوان راه حل مشکلات و عقب‌ماندگی کشور بود. در تحلیل نهایی می‌توان مدعی شد که نهضت مشروطه در عمل با بی‌توجهی به مظاهر و اندیشه‌های دینی - مذهبی، تضعیف هویت ایرانیان را موجب شد و زمینه از خود بیگانگی هر چه بیشتر در دوره پهلوی را فراهم کرد.

مؤلفه و عنصر اصلی و اساسی خصیصه «ایرانی‌بودن» (هویت ملی) یعنی «استقلال» در دوران استقرار رژیم پهلوی دچار خدشه اساسی شد؛ چرا که از یک سو نوع به قدرت رسیدن و بقای این رژیم مدیون و مرهون بیگانگان بود و از سوی دیگر همراهی جریان روشنفکری غرب‌گرا را در اختیار داشت و از این رو کوشید مؤلفه دیگر ایرانی‌بودن یعنی «تشیع» را کنار گذارد و در تقابل با هویت «شیعی- ایرانی»، هویت‌سازی جدیدی را در دستور کار قرار دهد. تأکید بر «باستان‌گرایی» و تلفیق آن با مؤلفه‌های مدرن را که نهایتاً در مقابل هویت تاریخی ایرانیان یعنی ایرانی‌بودن و تشیع قرار می‌گرفت می‌توان در همین راستا تجزیه و تحلیل کرد. این رویکرد پهلوی به علت تباین با خواسته‌ها و تمایلات درونی ایرانیان به طور طبیعی، استقلال کشور را در معرض تهدید قرار می‌داد (جعفریان، ۱۳۷۹: ۵۱-۵۵). با در نظر گرفتن چنین زمینه و زمانه‌ای است که می‌توان مدعی شد که پدیده انقلاب اسلامی، واکنش تاریخی به تلاش‌ها برای تغییر هویت ایرانی و در واقع دفاع از هویت ایرانی - شیعی بوده است. به سخن دیگر انقلاب اسلامی را از این منظر می‌بایست به مثابه بازگشتی آگاهانه به هویت اصیل ارزیابی کرد که خصوصاً از زمان مشروطه‌خواهی و به طور ویژه در عصر پهلوی اول و دوم مغفول مانده بود. در تحلیل نهایی می‌توان تصریح کرد که با پذیرش برخی تأثیرات مؤلفه‌های فرهنگی غرب در هویت ایرانیان، پدیده انقلاب اسلامی، عمدتاً نشان‌دهنده شکست روند رسوخ عنصر مدرنیته در ارکان هویتی جامعه ایرانی در کنار دو عنصر «ایرانی‌بودن» و «تشیع» بوده است؛ چرا که برخی نویسندگان نیز تصریح کرده‌اند ورود مدرنیته به بخش‌هایی از

هویت ایرانی در جریان مشروطه از منظر عدالت و عدالت‌خواهی، جزئی از ذات و هویت ایرانیان بوده است (نجفی، ۱۳۸۵: ۳۳).

به طور خلاصه، با پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط ژاندارم منطقه یعنی رژیم شاه، آمریکا پایگاه مهمی را از نظر راهبردی، اقتصادی و سیاسی در خاورمیانه از دست داد؛ چرا که ایران موقعیت ویژه‌ای از نظر اقتصاد نفتی و امنیت منطقه خلیج فارس داشت و از نظر سیاسی سدی در مقابل نفوذ کمونیسم به شمار می‌رفت. کشورهای حاشیه خلیج فارس به‌ویژه عراق و مصر از دیدن انقلاب ایران احساس خطر جدی می‌کردند و از اسلام‌گرایی و قیام عمومی مردم خود ترس و وحشت داشتند؛ از این رو، استکبار جهانی و عمال آنان در منطقه در یک مسأله مشترک بودند و آن احساس خطر از موج انقلاب و اسلام‌گرایی بود؛ بنابراین سیاستمداران کشورهای استکباری و عمال آنان در خلیج فارس و کشورهای عربی، سعی کردند چهره انقلاب اسلامی را مخدوش و خشن نشان دهند و ایران را به عنوان دشمن اعراب و ستیزه‌جو و تشنج‌آفرین در منطقه معرفی کنند تا بتوانند از اشتیاق فراوان مردم کشورهای عربی و اسلامی به انقلاب اسلامی بکاهند و این گرایش را به یک دشمنی ملی‌گرایانه تبدیل کرده و ایران را توسعه‌طلب و متجاوز معرفی کنند. بدین سان با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، ارزش‌های مبتنی بر اسلام شیعی، مهمترین منبع ایجاد همبستگی در جامعه ایرانی شد و ارزش‌های مقبول نزد رژیم پیشین، یک‌سره تهدید یا انکار شدند. در این میان، ملت‌گرایی و ارکان غیر دینی هویت ایرانی نیز به چنین سرنوشتی دچار شدند.

۴- چارچوب نظری

چارچوب نظری این نوشتار بر اساس نظریه ام‌القرای محمدجواد لاریجانی به عنوان یکی از نظریه‌پردازان سیاست خارجی جمهوری اسلامی سامان و سازمان یافته است. ام‌القری، مفهومی است که برای نخستین بار *عبدالرحمن کواکبی* درباره شهر مکه که مرکز دینی جهان اسلام است، به کار برد. او برای حل معضلات جهان اسلام، کنفرانس سران و اندیشمندان دینی، عالمان و روشنفکران جهان اسلام را در شهر مکه به عنوان ام‌القرای اسلام پیشنهاد داد. بر اساس این نظریه، اگر کشوری ام‌القرای جهان اسلام شناخته شود به گونه‌ای که ثبات و پایداری آن مساوی با پایداری اسلام و ضعف آن برابر ضعف اسلام و کشورهای اسلامی باشد، به صورت طبیعی اگر شرایطی پیش آید که در آن دولت اسلامی باید یا منافع ام‌القری را در نظر قرار دهد یا مصلحت عموم مسلمانان را دنبال کند، منافع ام‌القری بر مصالح اسلامی مقدم می‌شود؛ بدین ترتیب در حالت تعارض دو موضوع، تکلیف دولت اسلامی روشن می‌شود (زارعی، ۱۳۹۰: ۱۶۱).

بر اساس این نظریه، جهان اسلام یک امت واحد است و کشوری که بتواند با تشکیل حکومت اسلامی، سطح رهبری خود را از مرزهای سرزمینش فراتر برد، در موقعیت ام‌القرای جهان اسلام قرار می‌گیرد. ویژگی مهم و اصلی ام‌القری در این است که در آن سرزمین، نخست حکومت اسلامی مستقر شده است و دوم صلاحیت و گستردگی رهبری ام‌القری بر کل امت اسلامی است؛ یعنی این رهبری، لیاقت ولایت بر کل امت را دارد (لاریجانی، ۱۳۷۵: ۳۰). از منظر سیاستگذاران جمهوری اسلامی، نظریه ام‌القری راهبردی برای تبیین خط مشی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و موقعیت ایران در جهان اسلام است که اولین بار در دهه ۱۳۶۰ از

سوی محمدجواد لاریجانی مطرح شد (فیرحی، ۱۳۸۲: ۲۶۰). از نظر مبتکران این راهبرد، جمهوری اسلامی ایران ام‌القرای جهان اسلام و امام خمینی (ره) با تأسیس حکومت مبتنی بر ولایت فقیه در دو شأن رهبر ایران و رهبر جهان اسلام قرار گرفت (مسعودی‌فر، ۱۳۸۲: ۱۱۷)؛ به این ترتیب، حکومت ایران باید علاوه بر منافع ملی به منافع جهان اسلام نیز توجه کند و کشورهای دیگر نیز موظفند از ایران به عنوان ام‌القرای جهان اسلام حمایت و دفاع کنند. بنابراین در صورت به‌خطرافتادن موجودیت مرکز جهان اسلام، وظیفه واجب امت است که یکپارچه به دفاع برخاسته، امنیت آن را تأمین کنند. البته ارتقای امنیت ام‌القری، او را در حمایت از دنیای اسلام قدرتمندتر می‌کند. صیانت از حیات ام‌القری نیز به معنای کامل کلمه است؛ هم ماهیت خارجی، یعنی جغرافیای ارضی آن و هم جوهر معنوی آن را شامل می‌شود (لاریجانی، ۱۳۶۹: ۲۰)؛ چنان که در این راه باید گاهی به ظاهر، دوستی را با دولت‌های ظالم و فاسد پیش گرفت (فیرحی، همان: ۲۶۱ و ۲۶۲). در اینجاست که انقلاب اسلامی بر اساس راهبرد ام‌القری، زمینه ترکیب میان منافع ایرانی و مصالح اسلامی - انقلابی را فراهم کرد و در واقع روایت و خوانش جدیدی از هویت و منافع ملی - ایرانی در جهان اسلام به نمایش گذاشت. در واقع بر اساس این نظریه، حفظ کیان ایران و صیانت از امنیت ملی و بقای نظام سیاسی انقلابی ایرانی در واقع حفاظت و صیانت از هویت اسلام نیز هست؛ پس می‌توان مدعی شد این نظام فکری مبتنی بر مصلحت حکومت اسلامی بیان‌کننده این است که در تزامن بین اهداف و مسئولیت‌های برون‌مرزی با نیازها و منافع ام‌القری باید به رفع نیازهای آن اندیشید، نه صدور انقلاب و این تضمین امنیت ام‌القری است.

بر اساس این نظریه، ایران به عنوان ام‌القرای (نور چشم یا مادر شهرها یا مادر قریه‌ها) جهان اسلام، ابتدا باید بتواند در جایگاه یک کشور مقتدر و نظام سیاسی جمهوری اسلامی و در واقع تنها حکومت اسلامی (مبتنی بر نظریه ولایت فقیه) بقا و موجودیت ملی خود را حفظ کند و پس از آن همین حفظ بقای ایران اسلامی، خودبه‌خود زمینه‌ساز صدور انقلاب اسلامی نیز خواهد بود. در چهارچوب این نظریه، ایران پس از انقلاب اسلامی در چنین جایگاهی قرار گرفته است و امام خمینی (ره) با تأسیس حکومت مبتنی بر ولایت فقیه در دو شأن رهبر ایران و رهبر امت اسلام (امکان جمع ایران‌گرایی و امت محوری) قرار گرفت؛ به این ترتیب حکومت ایران باید علاوه بر منافع ملی به منافع جهان اسلام نیز توجه کند و کشورهای دیگر نیز موظفند از ایران به عنوان ام‌القرای جهان اسلام حمایت و دفاع کنند. در صورتی که میان منافع ام‌القری و منافع امت، تعارضی پیش آید منافع امت همواره مقدم است، مگر در حالتی که مسأله بر سر حفظ نظام اسلامی در ام‌القری باشد. بر اساس این نظریه حفظ ام‌القری بر هر چیز دیگر برتری دارد و در صورت لزوم می‌توان احکام اولی اسلامی را هم برای حفظ آن به تعویق انداخت (فیرحی، همان: ۲۶۰-۲۶۱). به برخی از سخنان امام (ره) می‌توان به عنوان شاهدی بر صحت نظریه ام‌القری استناد کرد؛ برای مثال ایشان در جایی تصریح می‌نمایند: «الآن چشم‌های همه مردم دنیا به ایران دوخته شده... و اگر شکستی پیش آید خیال نکنید که این شکست برای ایران است، بلکه برای همه مستضعفان جهان واقع می‌شود». این گفته‌ها در واقع رابطه دوسویه‌ای میان سرنوشت جمهوری اسلامی ایران (در جایگاه یک دولت - ملت مستقل) و جهان اسلام برقرار می‌کند و از این نظر که مصالح ایران را ابزار و مقدمه‌ای بر تأمین مصالح جهان اسلام مطرح می‌کند به نظریه ام‌القری نزدیک است (همان: ۲۶۵).

بدین سان نظریه ام‌القرآ می‌تواند مبنا و اساس نظری برای ارائه خوانش و روایت جدید از هویت ملی و مفهوم ملی‌گرایی متأثر از گفتمان انقلاب اسلامی قرار گیرد؛ اساسی که نشان می‌دهد انقلاب اسلامی نه تنها در روند پیروزی خود از گزاره‌های هویت ملی به معنای وطن‌دوستی ضد بیگانه سود جسته است، بلکه همچنین با وسعت و ظرفیت گفتمانی و محتوایی خود، آن جنبه منفی از ملی‌گرایی را حذف یا دست کم تعدیل کرده، جنبه مثبت و سازنده آن را در مرکز توجه قرار داده و به مدد آن توانسته است بر برخی بحران‌های ضد حکومت انقلابی ایران اسلامی از قبیل جنگ تحمیلی و موضوع هسته‌ای غلبه کند. فراتر از آن با تکیه بر برخی نمادها و عناصر شکل‌دهنده ملی‌گرایی ایرانی همچون زبان فارسی، آثار باستانی و... روح همبستگی و انسجام ملی را بر سرزمین ایران اسلامی دمیده است. در تحلیل نهایی در چهارچوب نظریه ام‌القرآ، بدون تأمین و تضمین بافتار و ساختار امنیتی موفق و پیشروی ایران، نمی‌توان به آرمان‌های اسلامی و تحقق آنان در فراتر از سرزمین اندیشید و بنابراین صدور آرمان‌ها و اندیشه‌های انقلاب اسلامی از راه صیانت از کیان ایران می‌گذرد. بر این اساس باید مدیریت موفق جنگ تحمیلی، ابعاد ملی موضوع هسته‌ای و نهایتاً همبستگی ملی را در سایه توجه به داشته‌های تاریخی - باستانی و ذخایر زبان فارسی را باید در چهارچوب اهتمام به ایرانی‌بودن در مسیر حرکت به سمت و سوی آرمان‌ها و اهداف اسلامی در منطق انقلاب اسلامی تجزیه و تحلیل کرد.

۵- روایت ضد استبدادی از هویت ملی در ساختار گفتمان انقلابی

۵-۱- تنقیح هویت ملی به سمت جهت‌گیری ضد استبدادی

یکی از موضوعات جدی و غیر قابل انکار که به طور هم‌زمان هم بر ساختار گفتمان انقلاب اسلامی تأثیر می‌گذارد و هم از آن تأثیر می‌پذیرد، تحول و تطور هویت ملی و ملی‌گرایی در جریان پیروزی انقلاب اسلامی، تنقیح هویت ملی در معنای هویت ضد استبدادی در داخل و در جریان پیروزی انقلاب اسلامی در ایران است. به عبارت دیگر، یکی از شواهد جدی در اثبات تحول در معنای ملی‌گرایی و خارج شدن آن از کالبد یک اندیشه سیاسی غربی و برخاسته از تجربه قرن نوزدهم و بیستمی غرب، سنتز یا هم‌پیوندی بُعد وطن‌خواهانه و ملت‌گرایانه مبارزات انقلابی و بُعد اسلامی آن است. در این راستا و در روند مبارزات انقلابی، روشنفکران انقلابی با تغییر تمرکز خود از ساخت و بافت سیاسی به جامعه از مفهوم فرهنگ سود بردند و از آن در مبارزه با رژیم و عمل به وظیفه ایجاد تغییر در جامعه استفاده کردند. در این چهارچوب در واکنش به سیاست‌های رژیم در تحمیل اجباراً امیز فرهنگ و ارزش‌های غربی، ترویج فرهنگ غرب در جامعه عامل نهایی وضعیت آشفته و عقب‌مانده ایران و تهدیدکننده هویت اجتماعی ایرانیان معرفی می‌شود (ملکی، ۱۳۳۹: ۱۴). در همین راستا به تعبیر مهرزاد بروجردی (بروجردی، ۱۳۷۷: ۸۸)، روشنفکران و به بیان نویسندگان این مقاله همه نیروهای مبارز انقلابی در سایه گفتمان انقلاب اسلامی، رژیم ایران در امتداد موجودیت بزرگتری به نام غرب (خصوصاً ایالات متحده) قرار می‌گیرد و از این رو دگربودگی دولت و دگربودگی غرب با یکدیگر پیوند عمیق می‌یابد. در چنین فضایی، گفتمان «بازگشت به خویشتن» و «احیای فرهنگ اصیل بومی (ایرانی)» راهبردی است که مخالفان رژیم پهلوی در ذیل گفتمان انقلاب اسلامی در دستور کار قرار می‌دهند و در واقع، ایرانی‌بودن و هویت ایرانی در خدمت اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی بر ضد استبداد و نفوذ بیگانه به کار بسته می‌شود. بر این اساس می‌توان فهمید

که چرا ثنویت و قطب‌بندی جدیدی میان نیروهای «روشنفکر بومی» و «روشنفکر وارداتی» (بیگانه) در کلام منتقدانی چون آل احمد صورت‌بندی می‌شود (آل احمد، ۱۳۴۷: ۸۹) و مهمتر از آن دوگانگی میان «روشنفکر اصیل» در برابر «روشنفکر مقلد» در زبان روشنفکران دینی از قبیل علی شریعتی (شریعتی، ۱۳۸۳: ۳۸) در خدمت گفتمان بیگانه‌ستیزانه و غرب‌ستیزانه روحانیت مبارز به رهبری امام خمینی(ره) قرار می‌گیرد و در واقع اسلامی‌بودن انقلاب و هویت‌خواهی ملی - بومی آن حول محور مبارزه با «غرب‌زدگی» و «بیگانه‌ستیزی» جمع می‌شوند. اعتراض مشترک روشنفکران مذهبی و غیر مذهبی ایران به لایحه مصون‌بودن خارجی‌ان (آمریکایی‌ها) از تعقیب قانونی (موسوم به کاپیتولاسیون) و مهمتر از آن پیوند خوردن جنبه‌های ضد ملی و ضد اسلامی آن را در کلام امام خمینی (ره) در جایگاه یکی از رهبران مذهبی تأثیرگذار وقت، می‌توان یکی از جنبه‌ها و جلوه‌های جدی جمع‌پذیری دوستی ایرانی و اسلامی‌بودن در روند مبارزات انقلابی با رژیم پهلوی و نهایتاً وقوع انقلاب اسلامی در ایران قلمداد کرد. برای نمونه امام خمینی در سخنرانی علنی و معروف خود بر ضد کاپیتولاسیون و نیز اعلامیه منتشرشده از سخنرانی ایشان، ضمن آنکه بر گزاره‌های وطن‌پرستانه‌ای چون «استقلال ایران»، «مستعمره‌شدن ایران»، «سند بردگی ایران»، «اهانت به ارتش محترم ایران» و «در اسارت آمریکا قرار گرفتن ملت ایران» تأکید و تصریح می‌نمایند، در رد تصویب ننگ‌بار و ذلت‌آفرین کاپیتولاسیون به اصل قرآنی و قاعده فقهی «نفی سبیل» بر اساس آیه ۱۴۱ سوره نساء (وَ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا) (۱۴۱) استناد ویژه دارند (متن کامل بیانات بر ضد کاپیتولاسیون، مرکز اسناد انقلاب اسلامی).

۶- تثبیت ایستارهای ملی در مقابل بیگانه در گفتمان انقلابی

۶-۱ تقویت حافظه تاریخی ضد بیگانه در گفتمان انقلاب اسلامی

یکی دیگر از مؤلفه‌های هویت ملی که گفتمان انقلاب اسلامی، صحت آن را تأیید، تقویت و تثبیت کرده است، پیشینه و حافظه منفی تاریخی ایرانیان نسبت به بیگانگان است. اهمیت حافظه تاریخی از آن رو است که خاطرات تاریخی ملت ایران از وقایعی چون جنگ‌های سرنوشت‌ساز، تهدیدات و پیشرفت‌های فرهنگ و تمدن در طول تاریخ، عمیقاً بر ماهیت، جهت‌گیری، کیفیت و رفتار سیاست خارجی ایرانیان تأثیر می‌گذارد و زمینه‌بازتقویت خود را در ذیل گفتمان انقلاب اسلامی فراهم می‌آورد. سابقه و قدمت ایران در جایگاه یک قدرت بزرگ، باشکوه و توانمند با تاریخ و تمدن کهن، شکل‌گیری این ذهنیت و اعتقاد در رهبران را موجب می‌شود که کشور از مرکزیت و جایگاه ممتازی در نظام و روابط بین‌الملل، برخوردار و نقطه کانونی محاسبات و ملاحظات راهبردی جهان است.

تجربه و خاطرات تاریخی ایران و ایرانیان نیز بر چگونگی سیاست خارجی انقلابی ایران تأثیر عمیقی دارد. ایران در جایگاه یک کشور برخوردار از هویت غنی، تاریخی و ملی در طول تاریخ پر فراز و فرود خود، همواره با تهدیدات خارجی و هجوم و تجاوز اقوام و ملت‌های بیگانه و پدیده اشغال بیگانگان روبه‌رو بوده است. بنابراین حافظه تاریخی ملت ایران سرشار از اشغالها و تجاوزات بیگانگان از اسکندر مقدونی تا محمود افغان و متفقان است. این پدیده شوم در قرن نوزدهم با ظهور قدرت‌های استعماری اروپایی به‌ویژه روسیه و انگلستان به اوج خود می‌رسد. مداخلات فراگیر این دو قدرت استعماری در ایران نه تنها کشور را از مرکز روابط بین‌الملل

به حاشیه دوری راند، بلکه استقلال و حاکمیت ملی و سرانجام تمامیت ارضی آن را در جریان پیمان‌های ترکمانچای و گلستان نیز از بین برد (دهقانی، ۱۳۸۸: ۹۳).

در اثر ضعف و ناتوانی ایران در مقابله و رویارویی با قدرت برتر نظامی و نیروی برتر اقتصادی استعمارگران، قراردادهای استعماری بسیاری بر کشور تحمیل شده بود که به موجب آن امتیازات و انحصارات ناعادلانه‌ای به کشورهای غربی اعطا می‌شد. این موضوع تحقیر ملت کهنسال و متمدن ایران را در پی داشت و به همین دلیل انگیزه مقاومت و مبارزه با بیگانگان را در میان مردم قوت می‌بخشید. ایستارهای تدافعی و گرایش‌های مقابله‌جویی حاصل از مناسبات ناعادلانه با قدرت‌های بزرگ غربی سرانجام به شکل‌گیری بیگانه‌هراسی ایرانی^۲ انجامید که نتیجه قهری و منطقی آن، بیگانه‌گریزی و بیگانه‌ستیزی به‌خصوص نسبت به غرب بوده است (دهقانی، ۱۳۸۸: ۹۳). با این وصف، این حافظه تاریخی پر از گزاره‌های بیگانه‌هراس و بیگانه‌ستیز با جهت‌گیری مشخص و بارز ضد غربی در آرمان‌های انقلاب اسلامی پژواک و تجلی دو چندانی پیدا کرد و ضمن برجسته‌سازی فرهنگ و اندیشه «استکبارستیزی» در چهارچوب مکتب فکری اسلامی - انقلابی، بسیاری از ضعف‌ها و مشکلات کشور و ملت ایران در نتیجه رابطه و تماس با شیاطین غربی خصوصاً «شیطان بزرگ»^۳ ترسیم و تصویر شد؛ همان طور که امام بیان کردند: «آقا تمام گرفتاری ما از این امریکاست! تمام گرفتاری ما از این اسرائیل است...» (موسوی خمینی، صحیفه امام (ره)، جلد ۱: ۴۲۲). تعبیر «شیطان» آمریکا و غرب را به مثابه موجود دیوسرشت و اهریمن‌صفتی بازمی‌نمایاند که روح ایران و ایرانی را به تصرف و مسخ خود در آورده است. امام خمینی (ره) درست در نقطه مقابل محمد رضا پهلوی، آمریکا را نه فرشته نجات ایران و ایرانی بلکه شیطان مجسمی ترسیم و تصویر می‌کند که به بیان ایشان «روح ایرانیان را ملوث کرده است»؛ به گونه‌ای همه باید به دنبال گریزگاه و مجالی برای نجات از این شر و بلای شیطانی باشند که «تمام گرفتاری‌ها را در ممالک اسلامی رقم زده است» (صحیفه امام، جلد ۱: ۴۱۱). بدین سان، زمانی که پیروزی انقلاب اسلامی واقع شد و دشمنان داخلی مقهور شدند، تمام یا بیشتر نگاه‌ها متوجه خارج شد. همه شعارها، خطابه‌ها و سپس اصول و خط مشی‌های اساسی سیاست خارجی، بیانگر پیوند بین شعارهای سیاسی روز و رمزهای فرهنگی و اسطوره‌های دیرپای فرهنگ ملی یعنی نبرد خیر و شر و برابردانستن دشمن خارجی با دیو و شیطان و شر بود. در واقع، آنچه به همه این شعارها، خطابه‌ها و سپس اصول و خط مشی‌های اساسی سیاست خارجی جهت می‌داد، از یک رمز دیرپا در فرهنگ ملی یعنی نبرد خیر و شر و برابردانستن دشمن خارجی با دیو و شیطان و شر، سرچشمه می‌گرفت. از این رو اصطلاح شیطان بزرگ که درباره آمریکا به کار گرفته شد، به اصلی برمی‌گشت که در ذهن و خاطره جمعی ریشه‌دار بود (نقیب‌زاده، ۱۳۸۱: ۲۲۲). در تحلیل نهایی، انقلاب اسلامی نه تنها در تقابل با این خاستگاه‌های ملی ضد استکباری قرار نمی‌گیرد، بلکه به تقویت و تثبیت برخی از این انگاره‌ها نیز انجامیده است.

2. Persian xenophobia

۶-۲ استقلال‌خواهی ملی و ملیت در آخرین مراحل مبارزه انقلابی

یکی از گره‌های روایت جدید گفتمان انقلابی از ملیت و هویت ملی، طرح و بسط مفهوم «استقلال‌طلبی» و «خودکفایی» در مفاهیمی است که انقلابیان خلق و تولید کرده‌اند. از کارکردهای همیشگی متن و زبان کلامی، تولید و توزیع گزاره‌هایی است که حامل و شامل تصویر توطئه‌گر و مداخله‌گری از آمریکا در برخورد با موضوعات داخلی در ایران است. بر مبنای تصویر توطئه‌گری، همواره دستی از بیرون، امور درون را هدایت و رهبری می‌کند و می‌کوشد تا از طریق مداخله، فتنه‌انگیزی و فسادانگیزی اوضاع داخلی را به نفع خود پیش ببرد. البته برساخته‌شدن مداوم و مستمر تصویر توطئه‌گر از آمریکا ریشه در واقعیت‌ها یا زمینه‌های^۳ برون از متن / زبان^۴ کارگزاران گفتمانی انقلاب اسلامی نیز دارد؛ ماجرای تسخیر سفارت آمریکا و کشف اسناد جاسوسی در آن و نیز حمایت از برخی گروهک‌های مسلح و خراب‌کار در داخل و برخی سیاست‌های آشکار و پنهان در خاورمیانه برای ایجاد جبهه‌بندی میان کشورهای این منطقه از جمله مهمترین و تأثیرگذارترین این واقعیت‌ها است. در این راستا برای نمونه سفارت آمریکا از فردای پس از تسخیر در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ با تعبیرها و تأویل‌هایی از قبیل «لانه جاسوسی» و «محلّی برای توطئه‌های زیرزمینی» (صحیفه نور، جلد ۱۰: ۱۴۱)، «پایگاه و مرکز جاسوسی و توطئه علیه ایران» (همان: ۱۹۵؛ همان، جلد ۱۱: ۱۹۹) روایت و شناسانده شد. همچنین آشوب‌های داخلی در سال‌های اولی پیروزی انقلاب اسلامی به سرعت به فتنه‌انگیزی‌های، فسادانگیزی‌ها و توطئه‌گری آمریکا و وابستگی اشخاص مفسد به آن گره و پیوند عمیقی می‌خورد (همان، جلد ۵: ۲۴۳ و جلد ۱۰: ۲۶۵). پافشاری بر چنین تصویر استقلال‌طلبانه‌ای بر ضد مداخله‌گری آمریکا به‌خصوص با در نظر گرفتن شکست این کشور در راهبری پروژه‌های نظامی و اقتصادی بر ضد جمهوری اسلامی ایران و اتکای آن به ایجاد توطئه در داخل (همان، جلد ۱۱: ۲۲۱)، صورت جدی‌تری نیز به خود می‌گیرد. به این ترتیب، واژه «کید» و «بندوبست» در داخل ایران به یکی از درون‌مایه‌های اصلی متن و زبان بازنمایی گفتمان انقلاب اسلامی از آمریکا بدل می‌شود (همان، جلد ۱۵: ۱۰۰). در نهایت، این تصویر توطئه‌گری و فسادانگیزی آمریکا در داخل کشور با شواهدی مانند «تفرقه‌افکنی در میان مسلمانان و اقوام مختلف»، «ایجاد درگیری در میان مذاهب اسلامی با هدف ضربه‌زدن به وحدت اسلامی» و «توطئه‌چینی» در کشورهای مختلف جهان سومی با استفاده از ابزارهای جاسوسی (بی‌نا، ۱۳۷۱: ۹۳-۹۴؛ ۹۶-۹۷) مستحکم و مستدل می‌شود.

در سخنان امام‌خمينی در ۱۲ بهمن سال ۱۳۵۷ در بهشت زهرا که به نوعی آخرین مراحل مبارزات انقلابی ایشان پیش از پیروزی انقلاب اسلامی نیز به شمار می‌آید، جمله‌های مهمی وجود دارد که از منظر هویت ملی استقلال‌طلبانه و جایگاه مرجعیت در آن در خور تأمل است. ایشان خطاب به ارتش تصریح می‌کنند: «آقای ارتشبد،... آقای سرلشکر، شما نمی‌خواهید مستقل باشید؟ شما می‌خواهید نوکر باشید؟! من به شما نصیحت می‌کنم بیایید در آغوش ملت، همان که ملت می‌گوید، بگویید. بگویید ما باید مستقل باشیم. ملت می‌گوید ارتش باید مستقل باشد. ارتش نباید زیر فرمان مستشارهای امریکا و اجنبی باشد» (صحیفه امام، ج ۶: ۱۸). همچنین اگر

^۳. context

^۴. text

ملت‌گرایی را به معنای دوستداری وطن نیز در نظر بگیریم و ملی‌گرا را کسی بدانیم که دوستدار وطن و سرزمین خود است و دیگران را انسان و هم‌نوع خود می‌داند نه غیر انسان و غیر هم‌نوع در این صورت نیز امام‌خمينی (ره) آن را تأیید می‌کند: «حب وطن، حب اهل وطن و حفظ حدود کشور، مسأله‌ای است که در آن حرفی نیست» (همان، جلد ۱۳: ۲۰۹). به علاوه امام‌خمينی (ره) با ملی‌گرایی به معنای استقلال‌طلبی مردم یک سرزمین برای مقابله با قدرت‌های استعماری و مستکبران بیگانه نیز مخالف نیست. اما ملی‌گرایی غربی که منشأ نژادپرستی دارد و ثمره‌ای جز از بین رفتن حقوق انسان‌ها و دفاع از گروه خاصی را نداشته، به شدت در کلام امام‌خمينی (ره) طرد و نفی شده است.

۷- روایت‌های ضد استکباری از هویت ملی در فضای پساانقلابی

فرهنگ و هویت ملی به عنوان نظام باورها و معانی مشترک بین اذهان و یک کل واحد در سطح ملی به ماهیت، اهداف، جهت‌گیری و رفتار سیاست خارجی ایران شکل می‌دهد. فرهنگ عمومی حاکم بر جامعه در چهارچوب خصوصیات، ایستارهای مشترک، سبک، روح و هویت ملی عوامل تعیین‌کننده‌ای در سیاست خارجی هستند. ویژگی‌ها و روحیات ملی ایرانیان بر اساس خصایص فرهنگی مثبت و منفی تعریف می‌شود که آنان را از جوامع و ملت‌های دیگر متمایز می‌کند. بعضی از خصصت‌ها و ارزش‌های فرهنگی مثبت ایرانیان که بر روند و رویه‌های سیاست خارجی تأثیرگذار هستند، عبارتند از: آرمان‌خواهی، عدالت‌طلبی، حق‌جویی، ظلم‌ستیزی، شهادت‌طلبی و منجی‌گرایی (دهقانی، ۱۳۸۸: ۸۷).

برای نمونه، آرمان‌خواهی موجب آرمان‌گرایی در سیاست خارجی از طریق تعیین اهداف و آماج‌های آرمانی و توجه‌نکردن کافی به واقعیت‌ها می‌شود. عدالت‌طلبی، حق‌جویی و ظلم‌ستیزی و منجی‌گرایی نیز نوعی سیاست خارجی عدالت‌محور و حق‌مدارانه را ایجاد می‌کند. در این راستا است که پشتیبانی جمهوری اسلامی از مظلومان و مستضعفان مسلمان و غیر مسلمان از جمله نهضت‌های آزادی‌بخش و صدور انقلاب تا حدی نتیجه این متغیرهای فرهنگی و روحیات ملی ایرانی است. برآیند تأثیر این چهار متغیر که ریشه در دین ایرانیان قبل و بعد از اسلام و به ویژه تشیع دارد، در تأثیر رویکرد انقلابی و سیاست خارجی تجدیدنظرطلب و انقلابی تقویت و تثبیت می‌شود (همان: ۸۷-۸۸). در این زمینه در عرصه رفتاری نیز برقراری ارتباط و توسعه مناسبات با گروهی از کشورها و گسترش ندادن آن با دسته دیگر مشاهده می‌شود. برای نمونه، روحیه شهادت‌طلبی، منجی‌گرایی و شر / ظلم‌ستیزی را می‌توان به‌خوبی در رفتار و راهبرد ایران در جنگ با رژیم بعثی عراق مشاهده کرد. به بیان دیگر، فرهنگ انقلاب اسلامی تقویت و تثبیت‌کننده فرهنگ و روحیه ملی ایرانیان در عدالت‌طلبی و ظلم‌ستیزی است. فلسفه اعتراضی شیعه و مشخصاً هویت انقلابی ایران اسلامی همان گونه که بر اساس و مبنای سنت‌های سیاسی هویت‌ساز ایرانیان استوار شده است، خود به تقویت و تأیید عناصر ایرانی همچون دادگری و ظلم‌ستیزی و نگرش خیر و شر به هستی، انجامیده است.

به طور خلاصه از حیث خارجی و فرامرزی، انقلاب اسلامی موجب ایجاد ادبیات جدیدی از هویت ملی ایرانیان شد که مسیر راهبرد و سیاست خارجی انقلابی را تا کنون در تأثیر خود قرار داده است. در واقع یکی از شاخص‌های تولید هویت ملی جدید در ادبیات و گفتمان انقلاب اسلامی، گذار از هویت غرب‌گرایانه و نیز

هویت باستان‌گرایانه افراطی به سمت و سوی هویت ملی ضد بیگانه و خصوصاً ضد استکباری است که از آن به «هویت ضد دگر» یا «ضد دشمن» نیز یاد می‌شود. یکی از مفاهیم مهمی که با پیروزی انقلاب اسلامی از اهمیت و جایگاه خاصی در نگرش نخبگان سیاسی حاکم برخوردار شده است و از راهبردهای محوری گفتمان انقلاب اسلامی به شمار می‌رود، مفهوم «دشمن» است. در نگاه /امام خمینی (ره) این خودی است که باید دشمن خود را بشناسد و این شناسایی، هر اندازه دقیقتر و مرزهای آن روشنتر باشد، هویت سیاسی خودی نیز روشنتر و تقویت خواهد شد. از همین رو است که /امام خمینی همواره بر لزوم هوشیاری و شناخت و آمادگی همیشگی در برابر دشمن تأکید می‌کردند و ضامن حفظ هویت ایرانی - اسلامی را تداوم ایستادگی و مقاومت در برابر دشمن می‌دانستند:

اگر ملت ایران از همه اصول و موازین اسلامی و انقلابی خود عدول کند و خانه عزت و اعتبار پیامبر و ائمه معصومین - علیهم السلام - را با دست‌های خود ویران کند، آن وقت ممکن است جهان‌خواران او را به عنوان یک ملت ضعیف و فقیر و بی‌فرهنگ به رسمیت بشناساند، ولی در همان حدی که آنها آقا باشند ما نوکر؛ آنها ابرقدرت باشند، ما ضعیف؛ آنها ولی و قیم باشند ما جیره‌خوار و حافظ منافع آنها. نه یک ایران با هویت ایرانی - اسلامی، بلکه ایرانی که شناسنامه‌اش را آمریکا و شوروی صادر کند. ایرانی که ارابه سیاست آمریکا یا شوروی را بکشد (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱: ۹۱). در ادامه درون‌مایه‌های ضد بیگانه در چهارچوب روایت جدید از ملی‌گرایی در دو موضوع مصداقی جنگ تحمیلی و مسأله هسته‌ای تجزیه و تحلیل خواهد شد.

۷-۱ خوانش جدید از هویت ملی و تلفیق هویت دینی و ملی (همگانی) در جنگ

انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی انفکاک‌ناپذیرند و رابطه دوسویه‌ای میان این دو برقرار است. در واقع از یک‌سو، وقوع تحولاتی دگرگون‌ساز در کشور در پرتو شرایط بیرونی، زمینه‌های توطئه‌های نیروهای زیان‌دیده از این تحولات را فراهم کرد و از سوی دیگر، جنگ تحمیلی در یک پیوستگی طولانی به عمق‌بخشیدن انقلاب اسلامی کمک نمود. در این میان جایگاه مسأله هویت و مشخصاً «هویت ملی» (ملی‌گرایی یا ایران‌گرایی) در گفتمان انقلاب و جنگ، یک موضوع اساسی به شمار می‌رود؛ چنانکه در تحلیل‌های رایج انقلاب اسلامی و آموزه‌های آن در تقابل با نظم و نظام هویتی - اجتماعی و سیاسی گذشته قلمداد و تصور و ترسیم می‌شود. بدین‌سان، هویت ملی شکل‌یافته در گفتمان انقلاب و جنگ در مسیر تطور خود با مشکلات سختی برخورد کرد که نتیجه طبیعی جریان سیاست و حکومت در فردای پس از پیروزی انقلاب بود. مرزهای خودی / غیر خودی که در تمییز و تبیین هویت‌های ملی از یکدیگر تعیین‌کننده هستند، با غلظت و شدت بیشتری و با آمیختگی شدید مکتبی، توجیه‌گر روابط هویتی «ما» با «دیگران» در این زمان هستند. در گفتمان سیاسی حاکم، جنگ تحمیلی نقطه اوج خصومت‌های هویتی «دیگران» بر ضد وضعیت موجود در کشور محسوب می‌شد و به تعبیری «دگر ما، صرفاً عراق نبود، ما تمامیت کفر را در مقابل خود می‌دیدیم. جنگ بین دارالاسلام و دارالحرب» (تاجیک، ۱۳۷۷: ۱۲۱). در این فضای بی‌اعتمادی و خصومت‌آمیز، تفاهم «ما» و «دیگران» از بین می‌رود و به طور طبیعی برداشتمان از توانمندی‌های ملی و از جمله داشته‌های هویتی از یک‌سو در تقابل آشکاری با نظم موجود در بیرون قرار می‌گیرد و از سوی دیگر جامع دو بعد هویت ملی و دینی خصوصاً آموزه‌های تشیع به شمار می‌رود.

در زمان جنگ تحمیلی با توجه به شکل‌گیری هویت ملی بر اساس اسلام و تشیع که با بیگانگان در تضاد قرار می‌گرفت، ایرانیان به تعریف مشخصی از خود رسیدند و در کنار یکدیگر، هویت منسجمی در مقابله با دیگران تعریف کردند. در دوران این جنگ، با وجود حمایت‌های دو بلوک شرق و غرب از عراق و حمایت نکردن از ایران، یک هویت منسجم مبتنی بر اصل نه شرقی نه غربی شکل گرفت که نهایتاً به نیروی انسجام‌بخش و هویت‌بخش ملی در داخل ایران تبدیل شد و مردم را حول رهبری خود گرد آورد. در واقع دشمن مشترک موجبات افزایش و استحکام بیشتر پیوند درونی ایرانیان دور یک هویت دینی - ملی شد. در این راستا یکی از پیامدهای اصلی جنگ آن بود که اکثر نیروهای سیاسی کشور را گاه به نام دفاع از نظام سیاسی برآمده از انقلاب اسلامی، گاه به دلیل دفاع از وطن و گاه نیز در تقابل با امپریالیسم غرب (آمریکا) و امپریالیسم شرق (شوری) وادار به تشویق مردم و نیروهایشان برای تقابل با مهاجم واداشت. به بیان دیگر، اکثر جریان‌های سیاسی اعم از چپ و راست و ... مقابله با مهاجم را وظیفه‌ای مقدس و در راستای اهداف آرمانی انقلابی و میهن‌دوستی اعلام می‌کردند؛ بنابراین می‌توان مدعی شد که اقدامات انجام‌شده از سوی دو بلوک شرق و غرب در حمایت از عراق، سبب همبستگی درون جامعه شد و هویت ملی مبتنی بر نه شرقی نه غربی در دوران جنگ تحمیلی، نمود کامل یافت (اردستانی، ۱۳۷۳: ۱۶۴). از این حیث بر خلاف پیش‌بینی‌ها، جنگی که قرار بود به نابودی جمهوری اسلامی ایران بینجامد در حقیقت به طول عمر بیشتر آن کمک کرد.

در بیان تحول و تطور هویت ملی می‌توان بر این نکته اساسی نیز پای فشرد که جنگ تحمیلی، بُعد هویت اسلامی را در جایگاه طبیعی خود در چهارچوب هویت ملی کشور گنجانده و آن را از بیگانگی سیاسی گذشته‌های بخشیده. بر این اساس، این عامل با توجه به فضای انقلابی موجود در رأس آموزه‌های هویتی جامعه قرار گرفت و سهم به‌سزایی در تأسیس و ظهور نهادها و روندهای جدید داشت. در کنار این مسأله، جایگاه مفاهیم و هویت انقلابی نیز در پیاده‌سازی اسلام انقلابی بر روندهای موجود برجسته بود. آموزه‌های ملی و سرزمینی نیز به عنوان جزئی از مبانی هویتی کشور با ادغام در قاعده حفظ نظام در این دوره، کارکردهای تعیین‌کننده‌ای داشتند. به این عامل، خصوصاً در پیوند با تحریک و تحرک‌های دشمن اشغالگر بر ضد امنیت سرزمینی کشور، توجه ویژه‌ای شد. به بیان دیگر، اوج پیوند میان هویت اسلامی و هویت سرزمینی در این دوره را می‌توان در موضوع حفظ نظام شاهد بود. قاعده «حفظ نظام» مبنای رفتاری کشور در تمام سال‌های دفاع مقدس محسوب می‌شد. این قاعده، هم تعیین‌کننده کیفیت هویت ملی کشور بود و هم امنیت فیزیکی و تمامیت ارضی نظام را شامل می‌شد. قاعده حفظ نظام در نظریه «ام‌القرا» بسط مفهومی پیدا کرد و بر اساس این نظریه، حفظ ایران به عنوان «ام‌القرای جهان اسلام» در اولویت قرار گرفت (لاریجانی، ۱۳۶۹: ۵۶).

بر این اساس در منظر جامعه و دولت انقلابی ایران، صدام و حزب بعث، تجسم ضدیت با اسلام و عملکرد آنها نشان‌دهنده تهاجم گسترده به اهداف اسلامی تلقی می‌شد. جنگ با ایران اسلامی نیز جنگ با اسلام شناخته و از این رهگذر، ضرورت وجوه جهاد و دفاع برای مقابل با دشمن کاملاً مهیا می‌شد. بنابراین، عملیاتی‌شدن مفهوم جهاد دفاعی و جهاد مقدس زیر پرچم ماهیت ارزشی انقلاب اسلامی، زمینه بالارفتن اعتمادبه‌نفس ملی در رویارویی با مهاجمان در یک جنگ نابرابر می‌شد و رزمندگان اسلام با پیروی از سیره پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) و خصوصاً با الهام از مفاهیم کربلا، عاشورا و شهادت، دامنه قدرت نظام سیاسی را در بُعد ملی

گسترش دادند و در واقع از این طریق، ضعف خود را در جوانب دیگر قدرت ملی جبران کردند (رحمتی، ۱۳۸۸: ۵۲-۵۴).

در واقع، بارزترین و شاخصترین مؤلفه ایجادکننده تحول و تطور در هویت ملی در زمینه و زمانه جنگ تحمیلی را می‌بایست تلفیق هویت دینی و ملی (همگانی) در جنگ دانست. ایرانیان با گرایش‌های مختلفی برخاسته از هویت‌های مختلف قومی، ملی، اسلامی و مدرن (غرب‌گرا) در جنگ تحمیلی حضور یافتند. تأثیر جنگ بر هم‌افزایی این هویت‌ها و در واقع تحول هویت ملی در جهت حرکت به سوی هویت دینی - اسلامی غیر قابل انکار بوده است؛ چنانکه هویت ملی ایرانیان با شروع جنگ وارد آزمون سختی شد که از یک سو می‌بایست پاسخی ملی برای تهدیدات خارجی (هویت بیگانه و ضد ایرانی صدام و حامیان غربی - عربی او) پیدا می‌کرد و از سوی دیگر از هویت اسلامی و انقلابی خود در عین استفاده از گرایش‌های ملی ضد بیگانه محافظت می‌کرد. بدین‌سان، همزیستی سازنده مؤلفه اسلامی بودن انقلابی در کنار مؤلفه ایرانی بودن ملی‌گرایانه، توانست تأثیر زیادی در طول دوران دفاع مقدس داشته باشد و در واقع به شکل موتور محرک آن عمل کند.

از آنجا که ایران انقلابی در آن مقطع از آمادگی رزمی و ملی لازم برای ورود به یک جنگ فرسایشی منطقه‌ای بعد از یک انقلاب داخلی را نداشت، از مبانی دینی نظام جمهوری اسلامی بهره برد. در حقیقت، ماه‌های آغازین جنگ تحمیلی و پیشروی سریع ارتش عراق این دیدگاه را به اثبات رسانید که در موقعیت آن روز کشور و با شرایط خاص دشمنان انقلاب و محدودیت‌های جهانی انقلاب اسلامی، تکیه بر نیروهای سنتی و شیوه جنگ سنتی پاسخ‌گو نیست و از این رو، بهترین راه ممکن، تکیه بر نیروی مردمی و بسیج ملی ملت ایران برای یک جنگ نابرابر بود (رحیمی، ۱۳۸۵: ۲۲۵). در این راستا از یک سو نظام سیاسی خصوصاً امام خمینی (ره) بر بُعد ملی و مردمی جنگ تأکید و تصریح کرد و از سوی دیگر با تأکید بر مؤلفه‌های موجود در مذهب شیعه، همچون «شهادت طلبی» و ... این کمبود را جبران کرد و با اعلام مقاومت همگانی و تکلیفی کردن شرکت در نبرد مقدس به عنوان اولین قدم، رشته هدایت جنگ را به دست گرفت (همان). در واقع با تحلیل شرایط حاکم بر جنگ، مشخص می‌شود که کشور، تنها با بهره‌مندی همزمان از دو عنصر هویت اسلامی و هویت ملی قادر بود که در مقاومتی هشت‌ساله در تقابل با تهدیدات ویرانگر بیرونی ایستادگی کند. بدین‌سان در منطق و منش انقلابی و راهبردی رهبران جمهوری اسلامی ایران، خصوصاً امام (ره) در جنگ تحمیلی، ارزش دفاع ملی به نام هویت ملی در ارزش‌های دینی ترکیب و تلفیق می‌شود؛ به تعبیر ایشان: «ما در جنگ، حس برادری و وطن‌دوستی را در نهاد یکایک مردمان باور کردیم» (صحیفه نور، جلد ۲۱: ۹۴). چنین تلفیقی به گونه‌ای زمینه‌ساز بسیج عمومی و مردمی مردم زیر پرچم دفاع از کشور می‌شود که تمامیت ارضی آن برای نخستین بار و پس از دو قرن از تاریخچه جنگ‌های معاصر ایران حفظ می‌شود. بر این اساس، آموزه‌های دینی نه تنها در تقابل با هویت ملی و وطن‌پرستی ضد بیگانه ایرانیان قرار نمی‌گیرد بلکه سبب ایجاد و تعمیق انگیزش‌های جدید و قوی در شرایط وقوع جنگ فرسایشی به شمار می‌رود. در این راستا می‌توان مدعی شد که تقریباً همه رفتارها و روندهای حاکم بر شرایط جنگی از نقش همزمان رویکردهای وطن‌گرایانه ضد بیگانه و خصوصاً مفاهیم و مضامین دینی - معنوی انقلابی متأثر بوده است. از این رو است که هدف عالی رزمندگان جنگ، ایثارگری در راه همزمان دو مؤلفه «عقیده» و «میهن» بوده است. بدین ترتیب دفاع از هویت ملی در پوشش اصل دفاع از سرزمین، مقدس

شمرده شد. واژه‌های «سرزمین» و «وطن» در پیوند با عناصر مکتبی از قداست خاصی برخوردار شدند و حفظ و جب به و جب مملکت جزء عناصر ذاتی امنیت ملی جمهوری اسلامی قرار گرفت. از این منظر مبانی دینی نظام جمهوری اسلامی از یک سو بر قاعده جهاد تأکید داشت و از سوی دیگر، آن را صرفاً بر مبنای دفاع ملی می‌پذیرفت و بحث جهاد دفاعی (با رنگ و لعابی ملی‌گرایانه) را طرح و بسط می‌داد. اینجاست که اطلاق عنوان «دفاع مقدس» برای جنگ تحمیلی، معرفی جنگ ایران و عراق به جنگ اسلام و کفر، مقایسه شهدای جنگ تحمیلی با شهدای کربلا و بر همین ملاک و مبنا و با هدف تلفیق میان درون‌مایه‌های ملی و سوگیری‌های ارزشی - دینی آن انجام می‌شد. از این رو در فاصله کوتاهی، مشکلات اولی انقلاب اسلامی در مسائل هویت‌ها و نیز درگیری‌های سیاسی فروکش کرد و جای خود را به وحدت و انسجام ملی ذیل تفکر و انگیزه انقلابی - اسلامی برای دفاع از کشور داد. دفاع مقدس به خلق یک جریان جدید و ویژه تاریخی منجر شد که حاصل آن کسب غرور ملی ناشی از افتخارات جنگی در روند این دفاع مقدس بود (رحمتی، ۱۳۸۵: ۵۱).

این تحلیل خصوصاً با لحاظ وضعیت نظام دو قطبی بین‌الملل و جهت‌گیری تقابلی جویانه آن بر ضد انقلاب اسلامی در یک طرف و بررسی میزان توانمندی‌های نظامی مادی (ابزارهای نظامی و اقتصادی کشور در سطح سخت‌افزاری) در طرف دیگر، کاملاً منطقی به نظر می‌رسد. در میادین جنگی، حرف آخر رزمندگان ایرانی در نوع مقاومت و فداکاری، نشأت گرفته از هویت دینی و مذهبی آنها بود. آنتونی کردزمن دقیقاً به این نکته توجه دارد و فداکاری نیروهای نامنظم ایران را علت اصلی پیشرفت عملیات‌های جنگی ایرانیان بیان می‌کند. به اعتقاد او شهادت‌طلبی با هدایت و پیشرفت جنگ ایران مترادف بود (شیخ‌وندی، ۱۳۷۹: ۱۷۰).

به طور خلاصه، آغاز جنگ موجب تحول و تطور در هویت سرزمینی و رویکرد بدبینانه به تعصب بر سر سرزمین به عنوان یکی از عناصر سازنده هویت ملی ایرانیان شد تا جایی که در تأثیر فضای امنیتی جنگ، جایگاه حقیقی عناصر جغرافیایی هویت‌ساز مانند مرزهای ملی، وسعت سرزمینی و... آشکار و هویدا شد و در مرکز توجه قرار گرفت. به این ترتیب جنگ تحمیلی بر هر آنچه به جغرافیای ایران تعلق داشت از قبیل وسعت، مرزهای طبیعی و... قداست بخشید تا جایی که به تعبیر احتشامی، «ایران در اواخر جنگ خود را با قانون آهنین سیاست جغرافیایی سازگار کرد» و رهبران ایران را متمایل کرد که جهت‌گیری‌های مکتب فکری را با عامل جغرافیا و امکانات در راستای ایجاد طرحی برای انسجام ملی پیوند بزند (احتشامی، ۱۳۷۸: ۱۲۶). پس تمرکز بر سرزمین مسلمانان و لزوم دفاع از آن به صورت یک واجب کفایی در فقه سیاسی امام خمینی (ره)، خود بیانگر ایجاد یک تحول در رویکرد بدبینانه به سرزمین‌گرایی در جایگاه یک مؤلفه اصلی در ملی‌گرایی غربی و تقدیس و تأویل آن به صورت یک امر دینی - فقهی است که باید از آن دفاع کرد. ایشان در این خصوص تصریح می‌فرمایند: «اگر دشمن، گام به سرزمین مسلمانان و مرزهای سرزمین مسلمانان بگذارد به گونه‌ای که از این لشکرکشی ترس بر بیضه اسلام و جامعه اسلامی حاصل شود، بر مسلمانان واجب است که در برابر این لشکرکشی به هر وسیله ممکن دفاع کنند... اگر خوف حاصل شود که دشمن بر سرزمین‌های مسلمان سلطه یابد و سلطه‌اش گسترش یابد و سرزمین را تصرف یا مسلمانان را اسیر کند، دفاع به هر شکل واجب می‌شود (موسوی خمینی، ۱۳۹۰ ق: ۴۸۵). به طور خلاصه در تحلیل دفاع امام خمینی (ره) از مفهوم و کارکرد ملیت می‌توان گفت که او این مفهوم را تا جایی می‌پذیرد که در سایه تعالیم اسلام معنا بشود. بر همین اساس ایشان دفاع از

میهن را از واجبات می‌داند و همواره بر حفظ و یکپارچگی آن تأکید می‌کند: «ما ملت را و فداکاری در راه میهن را در سایهٔ اسلام می‌پذیریم. ما ملیت را در سایهٔ تعالیم اسلام قبول داریم و ملت، ملت ایران است. برای ملت ایران هم، همه‌جور فداکاری می‌کنیم، اما در سایهٔ اسلام نه این که همه‌اش ملیت و همه‌اش گبریت. ملیت، حدودش حدود اسلام است و اسلام هم تأیید می‌کند او را. ممالک اسلامی را باید حفظ کرد. دفاع از ممالک اسلامی جزء واجبات است، لکن نه این که ما اسلامش را کنار بگذاریم و بنشینیم فریاد ملیت بزنیم و پان ایرانیسم» (صحیفهٔ امام، ۱۳۷۸، جلد ۱۰: ۱۲۳-۱۲۴).

۷-۲ روح ملی موضوع هسته‌ای در واکنش به تحقیر تاریخی عزت ملی

با در نظر گرفتن خصلت‌های فرهنگی در بردارندهٔ جلوه‌های شکوه^۵ و عظمت ایران در اعصار گذشته، می‌توان مدعی شد که گسترهٔ وسیع امپراطوری هخامنشی (از ماورای ترکستان گرفته تا بلاد یونان و از هند تا حبشه) بیانگر تمدن ایران در جایگاه یکی از غنیترین تمدن‌های تاریخ بشری است. حدود ۲۵ قرن قدمت تاریخی و فرهنگی، این کشور را در میان سایر تمدن‌ها بی‌نظیر جلوه داده است. به گفتهٔ یکی از تاریخ‌نگاران: «ایرانیان اولین ملتی بودند که امپراطوری جهانی به وجود آوردند؛ روح عدالت و آزادمنشی که تا آن زمان بر بشر مجهول بود را بسط و ترویج دادند» (گیرشمن، ۱۳۸۸: ۵). علاوه بر جلوه‌های شکوه، افتخار و لحظه‌های غرورآمیز^۶ در فرهنگ ایران، شکست‌ها، تلخی‌ها و ناکامی‌ها که همواره حس حقارت^۷ را برای ایرانیان به همراه دارد نیز وجود دارد. این جلوه‌های شکست و حقارت را می‌توان به طور خلاصه چنین برشمرد: لشکرکشی و تهاجم اسکندر، حملات اعراب، شکست قادسیه، حملات و تهاجمات ویرانگر مغول، تسخیرات تیمور، فتح ایران به دست افغان‌ها (ملکم، ۱۳۷۹: ۹۵)، چند بار جنگ‌های ایران و روسیه و عهدنامه‌هایی که در تاریخ ایران با عنوان «معاهدات ننگین» از آنها یاد می‌شود (عهدنامه‌های گلستان، ترکمانچای، قراردادهای ۱۹۰۷، ۱۹۱۵، ۱۹۱۹) که ایران را تا مرز مستعمره شدن پیش بردند و این در ذهن ایرانیان حک شده است (پیرنیا و آشتیانی، ۱۳۸۸: ۶۷). همچنین اشغال نظامی ایران در جنگ جهانی دوم به دست متفقان (ذوقی، ۱۳۶۸: ۴۳-۴۷)، تهدید به تسلط اتحاد جماهیر شوروی بر آذربایجان، حمایت از نیروهای شورشی و جدایی طلب آذربایجان و کردستان، کودتای آمریکایی - انگلیسی بر ضد ملی شدن نفت ایران و برکناری مصدق (گازیورسکی، ۱۳۷۱: ۲۹)، جنگ هشت سالهٔ عراق و ایران، تحریم‌ها، تهدیدها، همه و همه وقایعی تاریخی است که در خاطرهٔ جمعی ایرانیان باقی خواهند ماند. فولر استدلال می‌کند: «کمتر ملتی را می‌توان مشاهده کرد که ضمن برخورداری از فرهنگ غنی و دیرپا تا این حد شاهد تهاجم بوده است. تجربهٔ تهاجم همراه با ضایعهٔ تخریب، فرهنگ ایرانی را به شدت شیزوفرنیک^۸ کرده است؛ نوعی احساس ریشه‌دار برتری فرهنگی، اما در عین حال همراه با احساس نبودن امنیت و حقارت از ناتوانی تاریخی حکومت‌ها» (فولر، ۱۳۷۳: ۲۲).

5. Glory

6. Ambitious moments

7. Sense of inferiority

8. Schizophrenic

جلوه‌های شکست و حقارت تاریخی ناشی از حمله و تهاجمات دشمنان به تشویش و اضطراب ایرانیان (اعم از دولت و ملت) منجر شده است. اثر فوری این مسأله در تقویت سیستم دفاعی ایران تا مرز باز دارندگی است؛ بنابراین مناقشه هسته‌ای که تأکید و تأییدکننده احترام، کرامت، برابری و عدالت با ملت ایران است، بیانگر یک واکنش دفاعی برای جبران یک حقارت ملی تاریخی از رهگذر تقویت سیستم دفاعی و مجهز به فناوری‌های نوین و پیشرفته تلقی می‌شود؛ در واقع پیش‌گرفتن یک جهت‌گیری دفاعی متأثر از وقایع تلخ تاریخی از جمله شکست‌ها و تهاجمات و اقدامی در جهت پرهیز از شرم به حساب می‌آید. همان گونه که جلوه‌های شکوه و عظمت تاریخی ایران به جزئی از فرهنگ و امنیت وجودی ایران تبدیل شده است و در مناقشه هسته‌ای انتظار می‌رود به یمن این فرهنگ غنی، جامعه بین‌المللی آن را در نظر قرار دهد، جلوه‌های حقارت تاریخی هم در مناقشه هسته‌ای، خود را نشان داده است؛ مسائلی مانند پرهیز از ذلت، اقدام حقارت‌بار و... متأثر از جلوه‌های شکست است. در نظر گرفتن این مسائل (به عنوان بخشی از روایت ایرانیان از خود) امنیت هستی‌شناختی به همراه دارد و غفلت از آنها تشویش و اضطراب وجودی به همراه دارد و به شکل‌گیری هویت شرم از گذشته تحقیرآمیز خود مینجامد (رستمی، ۱۳۹۴: ۱۵۲-۱۵۴). بر این اساس، موضوع هسته‌ای کاملاً جنبه و روحی ملی می‌یابد که مطابق با آن ایرانیان در واکنش به خاطرات منفی خود از عزت و اقتدار ملی ازدست‌رفته در طول تاریخ، می‌کوشند با تکیه بر شکوه و عظمت فرهنگ و تمدن خود به جبران نداشتن برتری و عزت ملی اهتمام بورزند. از طرفی، این عزت‌خواهی ملی که به نوعی تداعی بخش هویت‌طلبی ملی نیز هست با هویت دینی و اسلامی و خصوصاً هویت اسلام انقلابی در چهارچوب گفتمان انقلابی معنا و مفهوم می‌یابد. در واقع اصولی مانند پیوند محکم دین و سیاست و قاعده نفی سبیل (اصل منتهی به عزت‌طلبی در رفتار خارجی)، هویت مقاومت، عدالت‌طلبی و... به خلق ذهنیت خود ایرانیان منجر می‌شود و نهایتاً زمینه ساخت‌یابی خود اسلامی آنان را فراهم می‌کند (نخعی، ۱۳۷۶: ۲۸۱). رهبر انقلاب، وابستگی نداشتن ایران به قدرت‌های سلطه‌گر را علت استمرار مناقشه هسته‌ای می‌داند:

«ملتی که زیر فرمان آنها نباشد، بر طبق میل آنها عمل نکند، بر طبق سلیقه آنها در ممشای خود عمل نکند، مغضوب آنها است. حکومت‌ها و دولت‌ها همه در مقابل آنها مطیع و سربراه بودند، برایشان مقبولند. نه دموکراسی برای آنها اهمیت دارد، نه حقوق بشر اهمیت دارد، نه هسته‌ای اهمیت دارد. مسأله این است که جمهوری اسلامی روی پای خود ایستاده است، با اتکای به قدرت خود ایستاده است، با اعتماد به خدای متعال ایستاده است و در جهات مختلف دارد پیشرفت می‌کند. این را اینها نمی‌پسندند و نپسندند. البته تجربه جمهوری اسلامی و تجربه ملت ایران نشان داد که در این راه، آن که پیروز است، ملت ایران است و او است که به دشمنان خود سیلی خواهد زد» (بیانات در دیدار مسئولان و کارکنان قوه قضائیه در آستانه سالروز هفتم تیر و روز قوه قضائیه، ۱۳۹۲/۴/۵). بنابراین در مناقشه هسته‌ای بر مبنای قاعده نفی سبیل، تلاش برای استقلال، خودکفایی و قطع وابستگی به بیگانگان ضرورت می‌یابد. وظیفه دولت اسلامی تلاش در مسیر تحقق عینی این موضوع است. با دستیابی به فناوری هسته‌ای، قدرت، اقتدار و شخصیت خاصی به جمهوری اسلامی داده می‌شود که با آن می‌تواند به این مؤلفه‌های هویت‌ساز خدمت کند.

۸- کارکرد مثبت برخی مبانی هویت‌ساز ملی در چهارچوب انقلاب اسلامی

اقتضای روایت جدید از هویت ملی و ایرانی‌بودن / ایران‌گرایی در نظم گفتمانی انقلاب اسلامی آن است که سوء تفاهم‌های ابتدایی و قبلی از برخی مقولات هویت‌ساز ملی همچون زبان فارسی (در مقابل زبان عربی / زبان قرآن) و نیز آثار باستانی (در مقابل آثار و تمدن اسلامی) در سال‌های اولی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، جای خود را به تعامل سازنده و همگرایی میان این نشان‌های فرهنگی - ملی در یک طرف و هویت انقلابی - اسلامی از طرف دیگر بدهد. بر این اساس، در این بخش سعی می‌شود که نقش زبان فارسی و برخی آثار باستانی (تاریخی) در تحکیم و تثبیت هویت ملی در خدمت انقلاب اسلامی بیان شود.

۸-۱ نقش زبان فارسی در ترویج ارزش‌های انقلاب (بررسی موردی افغانستان و تاجیکستان)

عنصر میراث فرهنگی در زبان فارسی متجلی شده است؛ بنابراین، زبان فارسی یکی از عناصر مهم هویت ملی است. چون اسطوره‌ها، تاریخ و فرهنگ ایران و به طور کلی میراث مکتوبش در این زبان تجلی پیدا کرده است و این زبان در میان همه اقوام ایرانی نیز وجود دارد، طبیعی است که گسترش گردشگری (ایرانگردی) نقش به‌سزایی در توسعه و تقویت زبان فارسی دارد (احمدی، ۱۳۸۶: ۱۷۱ و ۱۷۲). به این ترتیب از آنجا که هویت و موجودیت یک جامعه را فرهنگ آن شکل می‌دهد و از طرفی، هر فرهنگی از یک سلسله عناصر گوناگون تشکیل شده است که زبان یکی از مهمترین آنها است، جامعه‌ای که یک زبان مستقل نداشته باشد از داشتن پیشینه، فرهنگ و تاریخ مستقل نیز محروم است.

در این میان، زبان فارسی با ادبیات غنی چند هزار ساله خود، ابزار کارآمدی برای دستیابی به بسیاری از گنجینه‌های فرهنگی اخلاقی و تاریخی جهان است. زبان فارسی از لحاظ زبانی و موسیقایی، خوش‌آهنگ و خوش‌طنین است و در کنار این زیبایی‌ها و امتیازهای لفظی از غنای کم نظیری در مضمون و محتوا برخوردار است. آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر انقلاب اسلامی ایران که همواره بر حفظ و گسترش زبان فارسی اهتمام خاصی دارند، در این زمینه می‌فرمایند: «یک زبان کامل و به این خوبی در اختیار ماست و بهترین مفاهیم و دقیقترین آنها را می‌توان در این زبان گنجاند. ما باید قدر این زبان را بسیار بدانیم. چیز فوق‌العاده‌ای است، یک نعمت الهی است در اختیار ما» (خامنه‌ای، ۱۳۶۷: ۶).

با این توصیف، زبان فارسی مانند ابزاری است که نمی‌توان فارغ و تهی از جهت‌گیری‌های ارزشی و مکتبی باشد؛ بنابراین مفاهیمی مانند «زبان / ادبیات انقلاب»، «زبان / ادبیات مقاومت» بار معنایی و مرتبط با گفتمان انقلاب اسلامی می‌یابند. بر این اساس، رخداد انقلاب اسلامی ایران در آموزش زبان فارسی و کتاب‌های درسی آن تغییرات چشمگیر و مفیدی ایجاد کرد و به گسترش و بارورکردن زبان فارسی توجه خاصی نشان داد. در جریان سازندگی‌های بعد از انقلاب، اکثر دولت‌مردان و کارگردانان سیاست کشور و اغلب روشنفکران دین‌باور انقلابی به جایگاه اساسی زبان فارسی اعتقاد داشتند که همه وقت می‌تواند مهمترین وسیله ارتباط میان اقشار جامعه و خطیرترین ابزار انتقال تمدن و فرهنگ اسلامی و مفاهیم انقلابی به نسل امروز باشد. از طرفی با این باورمندی در جهت پاسداری و گسترش و غنابخشی آن کوشش بسیار شد؛ از جمله در وزارت آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران که مسئولیت سنگین تعلیم و تربیت میلیون‌ها کودک و نوجوان کشور را در

سطوح ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان بر عهده دارد و باید از رهگذر این وسیله ارتباطی (زبان فارسی)، مفاهیم و ارزش‌های انقلابی و انسانی را به آنها آموزش دهد. ابتدا برای تدوین کتاب‌های درسی مناسب که به منزله روح حاکم بر نهادهای آموزشی است و طبعاً این روح باید از هر گونه اندیشه انحرافی و ضد اسلامی، خالی و منزله باشد، تصمیم‌گیری و در حد امکانات موجود، کوشش‌هایی شد. همچنین با احساس ضرورت تجدید نظر در آنچه تا قبل از انقلاب پیش آمده بود و با بررسی محاسن و معایب گذشته، ضمن برگزاری برنامه‌ریزی شده برخی همایش‌ها به منظور برنامه‌ریزی (از جمله مجمع مفصل دی ماه ۱۳۶۲ با شرکت گروهی از استادان و دبیران مجرب زبان و ادب فارسی کشور) طرح نوی برای این هدف ایجاد شد و «سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی وزارت آموزش و پرورش» با همکاری عده‌ای از صاحب‌نظران به تألیف کتب فارسی برای دوره‌های دبیرستان دست زدند (رزمجو، ۱۳۷۵ الف: ۱۷).

از طرفی با توجه به انتظاری که جامعه انقلابی از نظام تعلیم و تربیت کشور در روند پاکسازی آثار فرهنگ شاهنشاهی در برنامه درسی مدارس داشت، طبیعتاً کتاب‌های زبان و ادب فارسی باید از مضامین ناسالم زدوده می‌شد. در پی آن با توجه به گشایش فضای آزاداندیشانه برای قلم و بیان در دوران پسااستبدادی نظام پهلوی، برخی مؤلفان متعهد بر آن شدند تا کتاب‌های فارسی را بر پایه ضوابط و معیارهای اخلاق اسلامی تدوین کنند و با اعتقاد به شعار و گفتمان فراگیر و سراسری «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» این کتاب‌ها را از افکار و دستورعمل‌های انقلابی - الهی آکنده کنند (رزمجو، ۱۳۷۵ ب: ۱۰۹-۱۲۱). بدین‌سان بعد از انقلاب اسلامی، همه سازمان‌های مسئول و از جمله وزارت آموزش و پرورش، به زبان فارسی به منزله گنجینه‌ای پراج و منزلت و مهمترین مظهر فرهنگ و تمدن اسلامی نگرستند و پاسداری از این زبان و تلاش برای حفظ و ترویج آن را از وظایف خود شمردند (مجله سروش، شماره ۷۷۰: ۱۲).

علاوه بر حرکت‌های سازنده‌ای که از طرف وزارت آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران به منظور پاسداری از زبان فارسی در مدارس داخل کشور انجام گرفته، این اقدامات نیز در خارج از کشور انجام شده است: توسعه مدارس ایرانیان مقیم خارج از ایران و افزایش تعداد آنها از ۴۷ باب در دهه ۱۳۶۰ به ۱۱۷ باب تا اواسط دهه ۱۳۷۰ در ۱۰۹ شهر جهان؛ همین‌طور اعزام کارشناسان زبان فارسی به کشورهای نظیر تاجیکستان و ارمنستان برای تعلیم آن؛ برنامه‌ریزی‌های اداره کل امور بین‌المللی وزارت آموزش و پرورش برای توسعه زبان فارسی در خارج از کشور؛ توزیع کتاب‌های درسی فارسی دوره‌های ابتدایی و راهنمایی میان خانه‌های فرهنگ ایران در کشورهایهایی که جمهوری اسلامی ایران در آنجا رایزن فرهنگی دارد؛ تألیف کتاب فارسی برای دانش‌آموزان مدارس تاجیکستان به نام «القبای نیاکان» و ارسال افزون بر چهارصد هزار نسخه از این کتاب به آن کشور و استمرار این حرکت سازنده تا امروز؛ تألیف کتاب هفت جلدی فارسی برای مدارس ابتدایی ارمنستان و نهایتاً تعلیم خواندن و نوشتن فارسی به بیش از ۷۰۰ هزار دانش‌آموز آواره افغانی و ۲۲۵۰۰۰ آواره عراقی در ایران از فعالیت‌های این وزارتخانه بعد از انقلاب اسلامی بوده‌اند (رزمجو، ۱۳۷۵ الف: ۱۹).

در کنار و به موازات فعالیت‌های مذکور، مسئولان فرهنگ، تعلیم و تربیت کشورمان مخصوصاً مقام معظم رهبری به زبان فارسی و قوام‌بخشی آن علاقه و توجه ویژه‌ای دارند؛ چنانکه آن را «نعمت الهی... زبان انقلاب و دین و اسلام انقلابی و مطلوب و محبوب ملت‌ها» می‌دانند (بیانات در نخستین سمینار زبان فارسی در صدا و

سیما). ایشان بر این باورند که «زبان ملی، مهمترین و اصلیت‌ترین شاخص هویت فرهنگی یک ملت است و هر چه بر ذهنیت این ملت حاکم باشد، هر مذهبی، هر مکتب فکری، هر آداب و سنتی و هر گذشته و تاریخی که داشته باشند، تجسم و تبلورش در زبان ملی است» (همان). از این رو غیر از اجرای برنامه‌هایی که به آن اشاره شد، با توجه به این که بعد از انقلاب، به فرمان امام خمینی(ره)، ایران باید به مدرسه‌ای تبدیل شود، مبارزه با بیسوادی به صورت بسیج عمومی درآمد (رزمجو، ۱۳۶۳: ۴۷). از این رهگذر، ضمن آن که میلیون‌ها نفر خواندن و نوشتن زبان فارسی را فرا گرفته‌اند، به تقویت و گسترش آموزش این زبان کمک شایسته‌ای شده است و نهادها و سازمان‌های فرهنگی و دانشگاهی کشورمان نیز هر یک به نوبه خود گام‌های مؤثری در این جهت برداشته‌اند. در همین راستاست که فعالیت‌های برون‌مرزی مرکز گسترش زبان فارسی در وزارت خارجه، عامل تأثیرگذاری در توسعه زبان فارسی در خارج از کشور قلمداد می‌شود (رزمجو، ۱۳۷۵ الف: ۲۰).

عنصر و مؤلفه زبان فارسی از آن جایی بیش از پیش در چهارچوب گفتمان انقلاب اسلامی جای می‌گیرد که یکی از اصلیت‌ترین ابزارهای دیپلماسی فرهنگ به شمار می‌رود. در این دیدگاه گفته می‌شود زبان از جمله ابزارهای مهم دیپلماسی فرهنگی است؛ هر چه این ابزار در اختیار افراد بیشتری قرار گیرد، امکان بیشتری برای افزایش تفاهم و گفت‌وگو فراهم می‌آید. به همین دلیل گسترش زبان فارسی در جهان، ضروری است. با گسترش هنرمندانه و جذاب زبان فارسی از یک‌سو، دسترسی به تعداد بیشتری از افراد به منابع خبری ایرانی امکان‌پذیر است و وابستگی تعداد بیشتری از مخاطبان به منابع خبری غیر فارسی درباره ایران کاهش می‌یابد و از سوی دیگر، بسیاری از متون ادبی و تاریخی ایران که به زبان‌های دیگر ترجمه نشده است و شاید اساساً ترجمه آن به زبان‌های دیگر دشوار باشد با گسترش زبان فارسی امکان استفاده از این منابع غنی فرهنگی و تاریخی ایران برای تعداد بیشتری میسر می‌شود. در این راستا یعنی بررسی جایگاه و اهمیت زبان فارسی در چهارچوب دیپلماسی فرهنگی، رهبر معظم انقلاب زبان فارسی را یکی از گنجینه‌های بزرگ ایران می‌دانند که در زمان‌های گذشته، زبان رسمی برخی از دربارها در دوران عثمانی و غیره بوده است. ایشان در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی درباره اهمیت زبان فارسی می‌فرمایند:

زبان فارسی، یک روزی از قسطنطنیه آن روز، از استانبول آن روز، زبان علمی بوده تا شبه قاره هند. اینکه عرض می‌کنم از روی اطلاع است. در آستانه مرکز حکومت عثمانی زبان رسمی در یک برهه طولانی از زمان، زبان فارسی بوده؛ در شبه قاره هند برجسته‌ترین شخصیت‌ها با زبان فارسی حرف می‌زدند و انگلیس‌های اولی که آمدند شبه قاره هند، یکی از کارهایی که کردند این بود که زبان فارسی را متوقف کنند، جلوی زبان فارسی را با انواع حیل و مکرهایی که مخصوص انگلیس‌ها است گرفتند. البته هنوز هم زبان فارسی آنجا رواج دارد و عاشق دارد. کسانی هستند در هند که بنده رفته‌ام دیده‌ام. بعضی‌هایشان اینجا آمدند آنها را دیدیم، عاشق زبان فارسیند. اما ما در کانون زبان فارسی داریم زبان فارسی را فراموش می‌کنیم. برای تحکیم آن، برای تعمیق آن، برای گسترش آن، برای جلوگیری از دخیل‌های خارجی، هیچ اقدامی نمی‌کنیم (بیانات، ۱۳۹۲/۹/۱۹). آیت‌الله خامنه‌ای زبان فارسی را پیام‌رسان فرهنگ اسلامی می‌دانند که از طریق زبان فارسی به شبه قاره هند نفوذ کرده است. ایشان در این مورد تصریح می‌کنند:

علت دیگر نفوذ زبان فارسی، آن بار معنایی است که این زبان با خودش حمل می‌کند. زبان فارسی، فرهنگ غنی‌ای را با خودش می‌برده است. این فرهنگ امروز در اختیار ماست. عمدتاً هم فرهنگ اسلامی است؛ یعنی اسلام در این منطقه شرق عالم، از شبه قاره گرفته تا چین و تا هر جای دیگر که رفته، با زبان فارسی رفته است. خیلی نزدیک به نظر می‌آید که یکی از عوامل گسترش زبان فارسی در دنیا و لاقلاً در این ناحیه همراهی آن با دین و پیام دین و معارف دینی باشد؛ یعنی آن کسی که این دین و این معارف را می‌پذیرد، زبانی را هم که حامل آن است، می‌پذیرد. من دیده‌ام که قوالها در هند در آن مقبره شاه ولی‌الله می‌نشینند و اشعاری را به زبان فارسی هم می‌خوانند. البته فارسی را هم خیلی بد می‌خوانند؛ یعنی صدایشان خوب است، لیکن خواندنشان خیلی غلط دارد. در عین حال اشعار، همان اشعار عرفانی و معنوی فارسی است که یا از اشعار خود شاه ولی‌الله و یا از اشعار دیگران می‌خوانند. بنابراین ما می‌توانیم آن محتوای عرفانی و آن فرهنگ اسلامی را که شکل لطیف و زیبای خودش را در ایران داشته، عامل گسترش زبان بدانیم (بیانات، ۱۳۹۲/۹/۱۹).

وقوع انقلاب اسلامی در ایران و در دستور کار قرار گرفتن راهبرد دیپلماسی فرهنگی از طریق ترویج زبان فارسی، رسانیدن پیام این انقلاب را به مردم مستضعف جهان خصوصاً افراد علاقه‌مند به امام خمینی (ره) و نهضت جهانی ایشان موجب شده است و می‌شود. همین موضوع، زبان ملی را در خدمت اسطوره‌سازی انقلابی از شخصیت‌های انقلابی و نیز ترویج تفکرات انقلابی قرار می‌دهد. رهبر انقلاب نیز انقلاب اسلامی و پیام جهانی امام خمینی (ره) را عاملی برای فراگیری زبان فارسی می‌دانند. امروز هم حقیقتاً زبان فارسی در دنیا جاذبه جدیدی پیدا کرده است. من کسانی را از کشورهای عربی و غیر عربی دیده‌ام که اینها زبان فارسی را از طریق رادیوی جمهوری اسلامی یاد گرفته بودند. جاذبه سخنان امام و حقایق انقلاب و مفاهیم انقلابی، اینها را با زبان فارسی مأنوس کرده بود و این زبان را می‌فهمیدند. هم در منطقه شرقی عربستان که صدای ما به آنجا می‌رسد، هم در پاکستان و به خصوص در هند و هم در آفریقا ما این را دیدیم. من سال ۵۹ هند بودم. در آنجا دیدم که کسانی به خاطر سرودهای انقلابی، زبان فارسی را می‌فهمند؛ مطمئناً در جاهای دیگر هم این معنا وجود دارد. بنابراین، هر جا که جاذبه این فرهنگ و این تفکر بتواند راهی باز کند و نفوذی بکند، زبان فارسی هم هست (همان).

در تحلیل نهایی، کارگزاران اصلی گفتمان انقلابی ایران، خصوصاً رهبر انقلابی این گفتمان، آیت‌الله خامنه‌ای، زبان را منبع قدرت ملی و قدرت فرهنگی جمهوری اسلامی در زمانه و زمینه‌ای می‌دانند که سلطه زبانی یکی از ابزارهای امپریالیست‌های فرهنگی و سلطه‌طلبان فرهنگی برای از بین بردن فرهنگ‌های بومی و ملی است. ما باید برای رواج زبان فارسی در دنیا و گسترش جغرافیایی آن تلاش کنیم تا این زبان در موضع قدرت قرار گیرد و بتواند بخش عظیمی از مدنیت گذشته عالم را که با خود همراه دارد به دنیا ارائه دهد.... در چنین میدانی که قدرت‌های جهان برای سلطه‌طلبی‌های فرهنگی خود انواع سیاست‌ها را به کار می‌برند و مجال برای تبادل فرهنگی میان فرهنگ‌های اصیل، کهن، غنی و پر ظرفیت تنگ می‌آید و متأسفانه روح و توجه در میان ملت‌ها غالباً به فرهنگ‌ها و زبان‌هایی است که امکانات مادی فراوانی در اختیار دارند.... ارتباط و تبادل این فرهنگ‌ها با یکدیگر برای ملت‌های صاحب فرهنگ، بسیار ارزشمند و گرانبهاست و این همه ایجاب می‌کند که فارسی‌زبانان

و همه کسانی که ارزش و اهمیت تاریخی و فرهنگی زبان فارسی را می‌دانند برای ترویج و گسترش آن تلاش کنند (بیانات در دیدار اعضای دومین مجمع بین‌المللی زبان فارسی با رهبر انقلاب: ۱۳۷۷/۱۲/۱۲).

در حال حاضر حدود ۲۸ هزار و ۲۰۰ دانشجوی خارجی در ایران در حال تحصیل هستند که حدود ۱۲ هزار نفر از آنها را اتباع خارجی «جامعه المصطفی» در قم تشکیل می‌دهند. طی دو سال اخیر، ۱۰۰۰ دانشجوی خارجی جذب محیط علمی کشور شده است (پایگاه خبری فرهنگ انقلاب اسلامی: ۸ تیر ۱۳۹۳)؛ هر چند به افزایش این میزان تمایل وجود دارد و یکی از اهداف آموزش عالی جذب دانشجویان خارجی و ارتباط فرهنگ بین دانشگاه‌ها است. جذب و حضور دانشجویان از آن جهت مهم است که حضور آنان در ایران در توسعه زبان فارسی و تمدن ایران مؤثر است؛ چرا که ترویج و انتقال فرهنگ و گسترش مبادلات فرهنگی کشور را باعث خواهد شد.

۸-۲ بعد ملی آثار باستانی در خدمت تحکیم همبستگی ملی در جمهوری اسلامی

آثار باستانی ملی در جایگاه میراث فرهنگی مشترک، گسترده و فراگیر در بین ایرانیان می‌تواند به عنوان یکی از مهمترین اجزای هویت ملی تلقی شود که تمرکز و توجه به آن افزایش ضریب همبستگی ملی و نهایتاً افزایش مشروعیت نظام جمهوری اسلامی را در سطح ملی سبب گردد. اهمیت تأثیر میراث فرهنگی - باستانی مشترک تا حدی است که به شیوه خودآگاه یا ناخودآگاه، انسان را در تأثیر قرار می‌دهد و نشانه‌های تاریخ یک فرهنگ و یک ملت به شمار می‌رود. در واقع، یکی از راه‌های ایجاد حس هویت ملی به‌ویژه در زمان شکست‌ها و بحران‌ها پناه‌بردن به تاریخ و ذکر افتخارات تاریخی است. منظور از تاریخ در این جا حوادث و وقایع تاریخی، افسانه‌ها، اسطوره‌ها، حماسه‌ها و به طور کلی «خاطرات قومی» است. منابع ایجاد آگاهی تاریخی در میان ایرانیان، آثار و ابنیه و نمودهای عینی باقی‌مانده از دوران گذشته، روایات، اساطیر و خاطرات ایرانیان (حافظه جمعی) است.

اهمیت تعیین‌کننده آگاهی تاریخی در تکوین و بازسازی هویت ایرانی، عنصر بی‌بدیل و مسبوق به سابقه‌ای بوده است. این آگاهی بارها به دنبال بحران هویتی ناشی از تهاجمات نظامی و فرهنگی بیگانگان، زودتر و مؤثرتر از مؤلفه‌های دیگر هویت ایرانی وارد میدان شده و به بازسازی هویت ایرانی کمک کرده است. از نمونه‌های بارز آن می‌توان به بحران هویتی ناشی از حمله اعراب به ایران اشاره کرد. فتح ایران به دست اعراب، تحول عمیقی در ایران پدید آورد و شاید بتوان آن را مهمترین و تأثیرگذارترین حادثه در سراسر تاریخ ایران نامید. هویت ایرانی از عرصه‌هایی بود که در پی حمله اعراب دچار تغییر و دگرگونی شد. تغییرات عمیق، ساختاری و ابعادی که به دنبال فتح ایران رخ داد، برخی از مهمترین عناصر تشکیل‌دهنده هویت ایرانی در عهدباستان را در معرض دگرگونی و حتی نابودی و انحلال قرار داد. با از بین رفتن برخی از عناصر و مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده هویت ایرانی مانند سرزمین / جغرافیا به معنی سیاسی کلمه و دولت ایرانی و به دنبال آن تغییر یکی از مهمترین ارکان هویت ایرانیان در عهد باستان یعنی دین، هویت ایرانی بحرانی شد. به عبارت دیگر، ایرانیان با بحران هویت روبه‌رو شدند؛ زیرا این سه مؤلفه از مهمترین عناصری بودند که از یک طرف باعث همبستگی و تشابه در داخل و با «خودی» و از طرف دیگر تمایز و تفکیک آنها را در خارج و با «دیگری» سبب می‌شد. بنابراین بعد از فتح ایران ما دیگر نمی‌توانیم با اتکا به این سه مؤلفه، ایرانی را از غیر ایرانی تمیز دهیم. در این میان، عناصری همچون

آگاهی تاریخی، زبان فارسی و فرهنگ ایرانی در تداوم هویت ایرانی و بازتولید آن نقش به‌سزایی داشتند. در بین مؤلفه‌های مذکور، آگاهی تاریخی هم از جهت گستره و عمق و هم از این جهت که زودتر از سایر عناصر وارد میدان شد، تقدم و برتری دارد.

شاید بتوان بهبود وضعیت سیاسی اجتماعی را مهمترین کارکرد همبستگی‌ساز صنعت گردشگری در ایران دانست؛ چرا که پایداری و فراگیری اجتماع ملی در جامعه ایران از یک‌سو به مناسبات دولت ملی نظام جمهوری اسلامی ایران (با خرده‌فرهنگ‌های حاضر در استان‌های کشور) و از سوی دیگر به کم و کیف روابط خرده‌فرهنگ‌ها با یکدیگر وابسته است. از منظر اخیر، افزایش تراکم قرینگی رابطه میان خرده‌فرهنگ‌ها و اقوام به‌ویژه در سه حوزه تعاملی اقتصاد، فرهنگ و اجتماع هم می‌تواند سبب فراگیری اجتماع ملی شود و همه اقوام را در عضویت اجتماع ملی قرار دهد و هم با تعمیق تعاملات و وفاداری‌های اقوام به اجتماع ملی، ثبات و پایداری اجتماع ملی را تضمین کند.

گسترش گردشگری در ایران می‌تواند به اصلاح مناسبات بین قومی یا افزایش تراکم و قرینگی روابط خرده‌فرهنگ‌ها و اقوام با یکدیگر کمک شایانی کند که این اساسی‌ترین گام اجتماعی برای تضمین یکپارچگی ملی است. رونق صنعت گردشگری این نتایج را به وجود می‌آورد: تحکیم مودت و دوستی بین اقوام، بالارفتن ضریب امنیت داخلی، جلوگیری از بروز تنش‌های قومی و محلی، کاهش فاصله اجتماعی و طبقاتی، بهبود سطح آموزش، وفاداری اقوام به اجتماع ملی، تسهیل هم‌گرایی سیاسی و تقویت پیوندهای اجتماعی. در واقع، توسعه گردشگری داخلی، افزایش تراکم و قرینگی روابط بین قومی را موجب می‌شود و در نتیجه وفاداری اقوام به اجتماع ملی افزایش پیدا می‌کند، مرزهای هویتی درون‌گروه - برون‌گروه، خودی - غریبه، ما - آنها ضعیف و راه ورود اجتماعات قومی و خرده‌فرهنگ‌ها به درون اجتماع ملی هموار می‌شود. به این ترتیب می‌توان مدعی شد که اولاً سیاست راهبردی ایران برای تقویت انسجام ملی، پذیرش تکثر است؛ به عبارت دیگر، مناسبترین الگوی سیاست قومی برای جامعه ایران، سیاست وحدت در کثرت است (حاجیان، ۱۳۷۹ ب: ۵۷)؛ ثانیاً روش اجرای سیاست وحدت در کثرت، ماهیت فرهنگی دارد و این از طریق روابط یا گفت‌وگوی بین فرهنگی حاصل می‌شود. در واقع، صنعت پویای گردشگری این قدرت را دارد که روابط بین فرهنگی را در جامعه ایران تقویت کند. هر چه روابط و گفت‌وگوی بین فرهنگی از طریق توسعه صنعت گردشگری در چهارچوب مرزهای ملی، تقویت شود در نهایت انسجام ملیت، عمق می‌یابد. صنعت گردشگری در ایران نیروی لازم را برای رسیدن به همبستگی ملی دارد و شرط مهم آن ایجاد درک لازم از دیگران است؛ دیگرانی که نباید حتماً با ما هم‌شکل و هم‌عقیده باشند.

صنعت گردشگری با تکیه به میراث تاریخی و باستانی می‌تواند علاقه‌مندان (اعم از ایرانی و خارجی) را با آثار و ابنیه تاریخی به عنوان نمود عینی باقی‌مانده از دوران گذشته آشنا کند و همچنین یادآور روایات و اساطیر و خاطرات جمعی ایرانیان باشد. بدین ترتیب به طور مستقیم در ایجاد آگاهی تاریخی مؤثر است و به گونه‌ای غیر مستقیم با تحریک و تهییج مخاطبان خود به مطالعه آثار مکتوب تاریخی برای به‌دست‌آوردن اطلاعات بیشتر درباره گذشته تاریخی، نقش انکارناپذیری در تکوین آگاهی تاریخی و در نتیجه تقویت و تحکیم هویت ملی ما ایرانیان دارد.

در عصر کنونی نیز گردشگران با مشاهده آثار و ابنیه تاریخی از جمله تخت جمشید، طاق بستان، کتیبه بیستون، گنجنامه، آثار باستانی برجای مانده در سیستان و بلوچستان و جیرفت، بناهایی مثل عالی قاپو، مسجد شیخ لطف‌الله، پل الله‌وردیخان (سی و سه پل)، سلطانیه، کلات نادری و آثار باقی مانده از جنگ تحمیلی... متوجه شکوه و عظمت ایران و ایرانی و غرق در شادی و شغف شده‌اند. همچنین با یادآوری شکست‌ها و ناکامی‌ها با سایر ایرانیان در گذشته و حال، احساس همدردی می‌کنند. آثار و ابنیه تاریخی برای همه بینندگان، یادآور تاریخ، خاطرات قومی، اساطیر، قهرمانان، شهدا، علما، دانشمندان، ادبا و شکست‌ها و پیروزی‌های مشترک است. به یادآوردن این اشتراکات، پوششی بر نقاط افتراق و بهترین راه برای تقویت هویت ملی است. یکی از مهمترین وظایف دانش باستان‌شناسی، حفاری و کشف داده‌های مادی و از طریق آن نشان دادن رفتارهای مشترک فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در طول هزاره‌های تاریخی است تا از طریق آن همدلی و همبستگی جای تفرقه و دشمنی را بگیرد. از این منظر، گردشگری قادر است توجه عموم مردم را به جاذبه‌های باستانی جلب کند و برای حفظ و مرمت آن همکاری ملی و بین‌المللی را طلب کند (محسنی، ۱۳۸۸: ۱۶۳).

آثار و بناهای برج‌مانده از نسل‌های پیشین سرزمین نیز از عوامل سازنده تاریخ هستند و هویت سرزمین و ساکنان آن را رقم می‌زنند (احمدی، ۱۳۸۸: ۸۳). یونسکو کنوانسیون را در سال ۱۹۷۲ برای ثبت میراث جهانی و فرهنگ طبیعی تصویب کرد. ایران پس از سال‌ها به کنوانسیون میراث جهانی یونسکو پیوست. ایران در سال ۱۹۷۹ سه اثر میدان نقش جهان، چغازنبیل و پرسپولیس را در فهرست آثار جهانی ثبت کرد، پس از آن ۲۴ سال وقفه افتاد تا این که در سال ۲۰۰۳ تخت سلیمان را در فهرست آثار جهانی قرار داد و از آن تاریخ تا کنون به ازای هر سال یک اثر تاریخی را در این فهرست به ثبت رسانده است (سایت شوش، نقدی بر آثار تاریخی ایران در فهرست میدان جهانی: ۱۱ تیر ۱۳۹۳). آخرین اثری که از ایران در فهرست میراث جهانی یونسکو ثبت شده، شهر سوخته است که در اجلاس این سازمان در سال ۲۰۱۴ به عنوان هفدهمین اثر تاریخی ایران پذیرفته شد (همان).

نتیجه‌گیری

تأثیر انقلاب اسلامی، محدود و محصور به ایجاد تحولات در حوزه‌های اجتماعی- فرهنگی و سیاسی و بین‌المللی نبوده است، بلکه تعبیر و تفاسیر جدیدی از مفاهیم متعدد به‌خصوص مفاهیم ذاتاً بحث‌برانگیز و متفاوت با روح و اصل انقلاب را ارائه می‌کند. یکی از مفاهیم جدی که نسبت آن با انقلاب اسلامی و تأثیرگذاری و خصوصاً تأثیرپذیری آن از آموزه‌های انقلاب، می‌تواند محل مباحث بسیاری باشد، موضوع ملی‌گرایی یا هویت ملی (ایرانی‌بودن / ملی‌گرایی ایرانی) است. هویت‌گرایی ملی با عنوان «ناسیونالیسم» یک اندیشه برآمده از فلسفه جدید غربی و جریان مدرنیته در غرب به شمار می‌رود که نباید و نمی‌توان مدعی شد که در دستگاه معنایی انقلاب اسلامی، هیچ تغییر و تحول یا به تعبیر دقیقتر، تعدیلی در آن انجام نشده است. به عبارت روشنتر، مفهوم ناسیونالیسم یا هویت ملی در نظم و نظام معنا ساز و معنا پرور جمهوری اسلامی ایران مانند بسیاری از پدیده‌های مدرن دیگر از جمله دیپلماسی، قدرت سخت و قدرت نرم، بانکداری و... دگردیسی‌های کارکردی و معنایی یافته است. در واقع از پوسته و حصار تعصبات ملی‌گرایانه و نژادپرستانه یا

قوم‌مدارانه خارج شده و با هویت مقاومت ملی در مقابل استبداد (در سطح سیاست داخلی) و استکبار (در سطح سیاست بین‌المللی) پیوند بسیار محکمی یافته است.

به بیان دیگر بر خلاف برداشت‌های رایج، معنای پیراسته از هویت ملی و ناسیونالیسم ایرانی در روایت انقلابی و انقلابیان، نه تنها دیگر در تقابل با روح و کلیت اسلام و انقلاب اسلامی و گفتمان حاکم بر آن قرار نمی‌گیرد، بلکه کاملاً در خدمت هویت مقاومت ایران و ایرانی در بُعد داخلی (در تقابل با استبداد و در جریان پیروزی انقلاب اسلامی) و سطح بین‌المللی و جهانی (در تقابل با استکبار و استعمار جهانی) معنا و مفهوم می‌یابد. در چنین فضایی است که نظریه‌ام‌القرآ که محمدجواد لاریجانی به عنوان یکی از نظریه‌پردازان سیاست خارجی جمهوری اسلامی در اواسط جنگ تحمیلی طرح آن را بیان کرد، از قابلیت جذب و هضم هویت ملی ایرانی در سایه هویت امت‌محورانه انقلابی - اسلامی برخوردار است. در واقع این نظریه زمینه ارائه برداشت جدید انقلاب اسلامی از ایرانی‌بودن و هویت ایرانی را به گونه‌ای فراهم می‌آورد که طبق آن لزوم تقویت ایرانی‌بودن و هویت ملی ایرانی و ایرانیان به ضرورت اجتناب‌ناپذیری در مسیر تحقق اهداف انقلابی - اسلامی خصوصاً در سطح بین‌المللی تبدیل می‌شود.

در مطالعات انجام‌شده درباره نسبت ملی‌گرایی با آموزه‌های اساسی انقلاب اسلامی در فضای پیشانقلابی و پس‌انقلابی، آن تقابل و قطب‌بندی ذاتی و غیر قابل اجتناب سنتی ترسیم و تصویرشده میان ملی‌گرایی و آموزه‌های انقلاب اسلامی، کنار گذاشته می‌شود. بر اساس چنین ملاکی گفتمان اصیل انقلاب اسلامی از قطب‌بندی‌های مرسوم و معمول میان مفهوم هویت ملی (ملی‌گرایی ایرانی) فراتر می‌رود؛ به گونه‌ای که در تحلیل نهایی می‌توان مدعی شد، آموزه‌های انقلاب اسلامی و اندیشه امام (ره) بدون آنکه تضادی با ملی‌گرایی داشته باشد، تنها با ابعادی از ملی‌گرایی، مواجهه و ضدیت می‌یابد که به احساسات منفی ملی‌گرایی مشابه ملی‌گرایی افراطی و توسعه‌طلب، منتهی می‌شود؛ وگرنه در صورتی که ملی‌گرایی، جنبه ضد استعماری و آزادی‌خواهی به خود بگیرد و در مسیر مصالح امت اسلامی به کار بسته شود، نه تنها در عصر انقلاب اسلامی، مذموم و مطرود نیست، بلکه با برداشت جدید و تحولی که در آن ایجاد می‌شود کاملاً در خدمت آرمان و هویت مقاومت اسلامی قرار می‌گیرد و تأیید می‌شود.

- ابوالحسنی، علی (۱۳۸۰)، *کارنامه شیخ فضل الله نوری، پرسش‌ها و پاسخ‌ها*، بخش اول، تهران، عبرت.
- احتشامی، انوشیروان (۱۳۷۸)، *سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- احمدی، حمید (۱۳۸۶)، *هویت، ملت و قومیت*، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- احمدی، حمید (۱۳۸۶)، *هویت و قومیت در ایران، مجموعه مقالات هویت در ایران*، به اهتمام علی‌اکبر علیخانی، پژوهشگاه علوم انسانی و جهاد دانشگاهی: ۱۶۵-۱۸۷.
- اردستانی، حسین (۱۳۷۳)، *برخی از ارزش‌ها و ثمرات جنگ تحمیلی، مجموعه مقالات جنگ تحمیلی*، تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد.
- اسمیت، آنتونی (۱۳۸۳)، *ناسیونالیسم (نظریه، ایدئولوژی، تاریخ)*، ترجمه: منصور انصاری. تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- باهنر، محمدجواد (۱۳۷۱)، *مباحثی پیرامون فرهنگ انقلاب اسلامی*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- برزگر، ابراهیم (۱۳۷۹)، *صراط، ضابطه هویت در اندیشه امام خمینی، فصلنامه مطالعات ملی*، ش ۵: ۱۳۵-۱۵۸.
- برگرفته از مصاحبه محمدعلی نجفی، وزیر وقت آموزش و پرورش با مجله سروش، شماره ۷۷۰ (سال هفدهم): ۱۳۷۴/۱۰/۹.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۱)، *جامعه‌شناسی سیاسی*، تهران: نشر نی، چاپ هشتم.
- بی‌نا (۱۳۷۱)، *آمریکا شیطان بزرگ (برگرفته از سخنان رهبر انقلاب اسلامی، آیت‌الله خامنه‌ای)*، چاپ اول، تهران، مجلس شورای اسلامی: ۹۳-۹۴ و ۹۶-۹۷.
- بیانات مقام معظم رهبری در نخستین سمینار زبان فارسی در صدا و سیما، به نقل از *مجله سروش*، شماره ۷۷۰ (سال هفدهم)، ص ۶.
- پیرنیا، حسن؛ آشتیانی، عباس اقبال (۱۳۸۸)، *تاریخ کامل ایران، قبل از اسلام، بعد از اسلام*، تهران: نشر جمهوری.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۷)، *انتظام در پراکندگی؛ بحثی در امنیت ملی ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی*، پیش‌شماره دوم: ۱۱۷-۱۲۷.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۹)، *میزگرد سیر تحول تاریخی هویت ملی در ایران از اسلام تا امروز، فصلنامه مطالعات ملی*، شماره ۵: ۹-۶۸.
- جلالی‌پور، حمیدرضا (۱۳۸۱)، *جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی*، تهران: طرح نو.
- چلبی، مسعود (۱۳۷۸)، *میزگرد وفاق اجتماعی، فصلنامه مطالعات ملی*، سال اول، ش ۱: ۱۷-۴۳.
- حاجیانی، ابراهیم (۱۳۷۹-الف)، *تحلیل جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران و طرح چند فرضیه، فصلنامه مطالعات ملی*، سال دوم، ش ۵: ۱۹۳-۲۲۸.
- حاجیانی، ابراهیم (پاییز ۱۳۷۹-ب)، *مسأله هویت ملی در ایران، فصلنامه مطالعات ملی*، سال دوم، شماره ۵.
- حسینی، رضاعلی (۱۳۸۸)، *گردشگری پایدار در ایران؛ کارکردها، چالش‌ها و راهکارها، فضای جغرافیایی*، سال ۹، شماره ۲۸: ۱۴۹-۱۷۱.
- خامنه‌ای، سیدعلی (خرداد و تیر ۱۳۶۷)، *عظمت زبان فارسی و لزوم حراست آن، نشر دانش*: ۵-۸.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۸)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، چاپ اول: تهران، سمت.

- ذاکر اصفهانی، علیرضا (۱۳۸۱)، ناسیونالیسم رمانتیک در ایران، *مؤلفه های هویت ملی در ایران*، تهران: دفتر نشر معارف، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی: ۱۱۹-۱۴۷.
- ذوقی، ایرج (۱۳۶۸)، *ایران و قدرت های بزرگ در جنگ جهانی دوم*، پژوهشی درباره امپریالیسم، تهران: انتشارات پاژنگ.
- ربانی، علی و دیگران (۱۳۸۸)، رسانه های جمعی و هویت ملی: مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه اصفهان، *فصلنامه پژوهش های ارتباطی*، سال شانزدهم، ش ۵۸: ۶۵-۹۳.
- رحمتی، مهدی (۱۳۸۸)، *جنگ تحمیلی و هویت ملی، نگین ایران، فصلنامه تخصصی مطالعات دفاع مقدس*، سال هفتم، شماره ۲۸: ۴۱-۵۶.
- رحیمی، حسن (۱۳۸۵)، *از سقوط گنجه تا فتح خرمشهر (بررسی تطبیقی رهبری سیاسی در جنگ های معاصر ایران)*، چاپ اول، تهران، صریر (وابسته به بنیاد حفظ آثار و ارزش های دفاع مقدس).
- رزمجو، حسین (۱۳۶۲)، گرفتاری های منطقه آسیا و اقیانوسیه و نقش یونسکو در رفع آنها، *پیام یونسکو*، شماره ۱۶۴، سال پانزدهم: ۱-۲.
- رزمجو، حسین (۱۳۷۵)، *انقلاب اسلامی ایران و زبان فارسی: فعالیت هایی که پس از انقلاب اسلامی ایران برای گسترش زبان و ادب فارسی در ایران انجام یافته است، نامه پارسی*، شماره ۲: ۱۲-۲۵.
- رزمجو، حسین (۱۳۷۵)، *طلوعی در غروب*، تهران، آوای نور.
- رستمی، فرزاد؛ غلامی حسن آبادی، مسلم (۱۳۹۴)، امنیت هستی شناختی و استمرار مناقشه هسته ای ایران و غرب، *فصلنامه علمی پژوهشی سیاست جهانی*، دوره چهارم، شماره اول: ۱۳۵-۱۶۶.
- زارعی، بهادر (۱۳۹۰)، تحلیل تئوری امت در قلمرو جغرافیای سیاسی اسلام، *فصلنامه سیاست (مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی)*، شماره ۳، دوره ۴۱: ۱۵۳-۱۶۹.
- زارعی، بهادر (پاییز ۱۳۹۰)، تحلیل تئوری امت در قلمرو جغرافیای سیاسی اسلام، *فصلنامه سیاست (مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی)*، شماره ۳، دوره ۴۱: ۱۵۳-۱۶۹.
- شیخاوندی، داوود (۱۳۷۹)، *تکوین و تنفیذ هویت ایرانی*، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- صنیعاجلال، مریم (۱۳۸۴)، *درآمدی بر فرهنگ و هویت ایرانی*، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- فوزی تویسرکانی، یحیی (۱۳۸۴)، *امام خمینی و هویت ملی*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- فولر، گراهام (۱۳۷۳)، *قبله عالم، ژئوپلیتیک ایران*، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
- فیرجی، داود (۱۳۸۲)، *نظام سیاسی و دولت در اسلام*، چاپ اول، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها.
- گازیورسکی، مارک جی (۱۳۷۱)، *سیاست خارجی آمریکا و شاه، بنای دولتی دست نشانده*، ترجمه فریدون فاطمی، نشر مرکز.
- گل محمدی، احمد (۱۳۸۱)، *جهانی شدن، فرهنگ و هویت*، تهران: نی.
- گودرزی، حسین (۱۳۸۷)، *تکوین جامعه شناختی هویت ملی در ایران با تأکید بر دوره صفویه*، تهران: تمدن ایرانی.
- گیرشمن، رومن (۱۳۸۸)، *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه محمد معین، تهران: نشر معین.
- لاریجانی، محمدجواد (۱۳۶۹)، *مقولاتی در استراتژی ملی*، تهران: مرکز ترجمه و نشر کتاب.

- لاریجانی، محمدجواد (۱۳۷۵)، حکومت اسلامی و مرزهای سیاسی، *فصلنامه حکومت اسلامی*، شماره دوم: ۳۷-۴۹.
- لاریجانی، محمدجواد (۱۳۷۵)، حکومت اسلامی و مرزهای سیاسی، *فصلنامه حکومت اسلامی*، شماره دوم: ۳۷-۴۹.
- مجتهدی، کریم (۱۳۷۹)، *آشنایی ایرانیان با فلسفه‌های جدید غرب*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- محسنی، رضاعلی (۱۳۸۸)، گردشگری پایدار در ایران؛ کارکردها، چالش‌ها و راهکارها، *فضای جغرافیایی*، سال ۹، شماره ۲۸: ۱۴۹-۱۷۱.
- مسعودی‌فر، جلیل (۱۳۸۲)، *حفظ فرهنگ ایرانی - اسلامی در فرایند جهانی‌شدن*، قم، مجموعه مقالات همایش جهانی‌شدن و دین. ۴۷.
- ملکم، جان (۱۳۷۹)، *تاریخ کامل ایران*، ترجمه میرزا اسماعیل حیرت، تهران، نشر افسون.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۷۰)، *صحیفه امام*، جلد اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۷۰)، *صحیفه نور*، جلد بیست و یکم، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۷۰)، *صحیفه نور*، جلد سیزدهم، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۷۱)، *صحیفه نور*، جلد دهم، تهران: سازمان اسناد و مدارک انقلاب اسلامی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۹۰ ق)، *تحریر الوسيله*، النجف الأشرف.
- میلر، دیوید (۱۳۸۳) *ملیت*، ترجمه: داوود غریباق‌زندی، تهران: تمدن ایرانی.
- نجفی، موسی (۱۳۸۵)، *تکوین و تکون هویت ملی ایرانیان*، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- نخعی، هادی (۱۳۷۶)، *توافق و تزاخم منافع ملی و مصالح اسلامی: بررسی تطبیقی سیاست خارجی دولت ملی و اسلامی*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- نظرآهاری، رضا (۱۳۷۵)، نقش و اهمیت سیاسی اسلام در روابط بین‌الملل، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره‌های ۱۱۳ و ۱۱۴: ۴۸-۵۳.
- نظرآهاری، رضا (۱۳۷۵)، نقش و اهمیت سیاسی اسلام در روابط بین‌الملل، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره‌های ۱۱۳ و ۱۱۴: ۴۸-۵۳.
- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۱)، *تأثیر فرهنگ ملی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ولی‌پور زرومی، سیدحسین (۱۳۸۳)، *گفتمان‌های امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران*، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- هشتی، محمدحسین (بی‌تا)، *سخنرانی‌های شهید مظلوم آیت‌الله بهشتی*، بی‌جا، بی‌تا.
- هی‌وود، اندرو (۱۳۷۹)، *درآمدی بر ایدئولوژی‌های سیاسی*، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- یوسفی، علی (۱۳۸۰)، روابط بین قومی و تأثیر آن بر هویت ملی اقوام در ایران، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال دوم، شماره ۸.